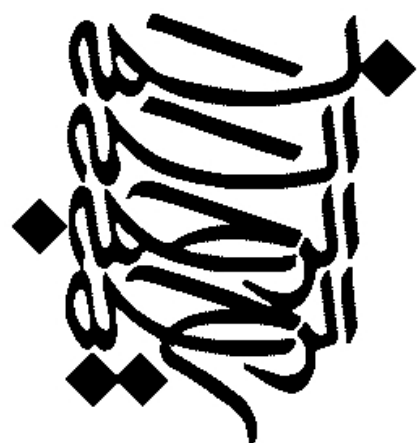




روشن افکار و اقتصاد

نقش روحانیت در اقتصاد مقاومتی



نقش روحانیت در اقتصاد مقاومتی

روشنای اقتصاد انقلاب



روشنای اقتصاد انقلاب؛ نقش روحانیت در اقتصاد مقاومتی

کاری از: مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

تهیه کننده: معاونت پژوهش و نشر

دکتر عادل پیغامی

به کوشش: جمعی از نویسندگان

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: اردیبهشت ۱۳۹۵

طراحی جلد: قاسم رستم پور

صفحه آرایي: مجید انجیرانی

ویراستار: محسن احمدی

آدرس: تهران، بزرگراه شهید باقری، بزرگراه رسالت شرق، خیابان رشید،

خیابان نوکار (۱۵۴)، خیابان شهیدان صادقی ۱۱۳، پلاک ۱۱۲

کدپستی: ۱۶۵۱۶۷۴۱۱۱

تلفن: ۷۶۷۰۲۴۴۵ _ ۷۶۷۰۲۴۵۹

نمابر: ۷۶۷۰۲۴۶۱

سامانه پیامکی: ۵۰۰۲۹۱۹۱۸

تارنما: <http://tarbiateslami.com>

پست الکترونیکی: research@tarbiateslami.com

حق چاپ برای مرکز محفوظ است.

پیشگفتار

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی به عنوان یک نهاد تربیتی پیشرو، پیش‌برنده و الگو، بخشی از اتاق فکر تربیت اسلامی کشور است که با رویکرد تولید اندیشه و الگوسازی و با اولویت شجره طیبه صالحین فعالیت می‌کند و بر آن است تا با جذب افراد متعهد (مؤمن جهادی) و متخصص (دانشگاهی و حوزوی) و توانمندسازی و به‌کارگیری مؤثر ایشان در حوزه‌های مختلف تربیت اسلامی و ایجاد منظومه‌ای متشکل از مجموعه‌های متنوع آموزشی، پژوهشی و الگوسازی، نقش بسزایی را در تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی ایفا نموده و به بازوی فکری نظام مقدس جمهوری اسلامی در حوزه تربیت نیروی تراز انقلاب اسلامی تبدیل گردد.

پژوهش پیش رو تلاشی است در راستای تحقق اهداف این مرکز، که با همکاری پژوهشگران و صاحب‌نظران و در راستای نقشه علمی مرکز آماده و تولید شده است، از این رو مدیریت پژوهش و نشر نیز می‌کوشد تا با پشتیبانی و حمایت از پژوهشگران و فعالان حیطه‌های مرتبط در مسیر رفع نیازهای پژوهشی و کاربردی انقلابی اسلامی گام بردارد.

معاونت پژوهش و نشر
مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

فهرست

مقدمه: نظام اقتصادی اسلام، مقصد اقتصاد مقاومتی	۹
بخش اول: ضرورت نقش آفرینی روحانیت در اقتصاد مقاومتی	۱۰
جنگ تمام عیار اقتصادی	۱۰
آموزش اقتصادی برای طلاب	۱۰
پاسخ به نیازهای تربیتی مردم در حوزه اقتصاد	۱۱
بخش دوم: اقتصاد مقاومتی اقدام و عمل	۱۳
تبیین اقتصاد مقاومتی	۱۳
توجه به تفاوت اقدام و عمل	۱۴
بخش سوم: حوزه و اقتصاد مقاومتی	۱۶
حوزه و الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت	۱۶
عرصه علم	۱۶
فقه نفت و گاز در مقاله یک مسیحی!	۱۷
عرصه فکر	۱۸
ابعاد شاکله انسان	۱۹
عرصه زندگی	۲۶
عرصه معنویت	۲۶
حوزه و تربیت اقتصادی	۲۶
سابقه نقش آفرینی علما در اقتصاد مقاومتی	۲۹
حمایت از تولید ملی به رهبری علماء	۲۹
تأسیس شرکت اسلامی	۳۰
میثاق نامه تولید ملی	۳۱
تبیین یک نکته مهم	۳۱
بخش چهارم: نقشه عمل روحانیت در اقتصاد مقاومتی	۳۳
ارتقاء سطح تربیت اقتصادی مردم	۳۳
اخلاق اقتصادی	۳۶
فقه اقتصادی	۳۷
عقاید اقتصادی	۳۷
سواد اقتصادی	۳۸
جدی گرفتن مسئله آموزش اقتصادی در جبهه لیبرالیسم	۳۸
عدم توجه به تربیت اقتصادی و ایجاد فتنه‌های سیاسی	۴۰
پاسخگویی به شبهات اقتصادی	۴۱
فقر و احساس فقر	۴۱

۴۳	تصور جامعه از وضعیت اقتصادی کشور
۴۶	درجه بی‌صبری ایرانی‌ها
۴۷	احیای حافظه تاریخی
۴۸	سهم هر ایرانی از پول نفت
۴۹	تورم و نرخ‌های واقعی
۵۰	بانک‌ها، نرخ بهره، تورم و نرخ‌های واقعی
۵۲	تورم و انتظارات تورمی
۵۴	مثال چین و کاهش ارزش پول ملی
۵۵	ترکیه و کاهش ارزش پول ملی
۵۵	درک مختصات جنگ نامنظم
۵۶	نیاز امروز، حوزه مسئله محور
۵۹	از قطار انقلاب جا نمانیم
۶۲	منتظر فرمانده و واحد عملیات در اقتصاد مقاومتی نباشیم
۶۴	کمک به انقلاب بر حسب نیاز و علاقه
۶۵	منبرهای اقتصادی
۶۷	جمع‌بندی

مقدمه: نظام اقتصادی اسلام، مقصد اقتصاد مقاومتی

ایران اسلامی با استعدادهای سرشار معنوی و مادی و ذخایر و منابع غنی و متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخورداری از نیروی انسانی متعهد، کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی - که همان اقتصاد مقاومتی است - پیروی کند نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صفا آرای کرده، به شکست و عقب‌نشینی وامی‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی، سیاسی و ... در آن رو به افزایش است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت، تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست‌ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد.

بخش اول: ضرورت نقش آفرینی روحانیت در اقتصاد مقاومتی

جنگ تمام عیار اقتصادی

واقعیت این است که انقلاب اسلامی ایران از همان روز اول انقلاب، درگیر جنگ‌های متعددی بوده است و تقریباً هم‌زمان با هم در آن جنگ نظامی، امنیتی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی وجود داشته و در برهه‌هایی نیز بعضی از این جنگ‌ها نمود بیشتری پیدا کرده که در اولویت قرار می‌گیرد.

امروز عرصه تقابل اولویت‌دار ما حوزه اقتصاد است. رهبر معظم انقلاب از سال هشتاد فرمودند که اولویت اول کشور ما مسائل اقتصادی است. ایشان در پنج سال گذشته نیز نام‌گذاری سال‌ها را مشخصاً با عنوان اقتصادی نام‌گذاری کردند؛ زیرا امید دشمن در عرصه‌ای که بتواند به ما ضربه بیشتری بزند و هزینه‌های بیشتری نیز برای ما ایجاد کند و چه بسا برخی دشمنان داخلی که خیال خام شکست انقلاب اسلامی را دارند، روی آن حساب باز کرده‌اند، موضوع اقتصاد بوده است.

به تعبیر رهبر معظم انقلاب حيله دشمن در این زمینه‌ها هنوز حسابی به سنگ نخورده است و هنوز هم دشمن در این زمینه امید بسیاری دارد. درگفتمان عمومی مردم نیز شاهد هستید که مسئله اقتصاد روز به روز پررنگ‌تر و ملموس‌تر می‌شود. شاید در ده سال گذشته مردم تا این حد که امروز با مسئله اقتصاد دست به گریبان هستند، درگیر نبودند. در واقع همه این‌ها ما را به این امر می‌رساند که تک‌تک ما نیازمند این هستیم که به حوزه اقتصاد يك توجه خاصی پیدا کنیم.

آموزش اقتصادی برای طلاب

علی‌رغم اینکه رشته اقتصاد رشته تحصیلی روحانیون و طلاب نیست، اما از این جهت که ما چه پزشك باشیم چه نباشیم، باید بهداشت را بشناسیم و كمك‌های اولیه را نیز بلد باشیم. در واقع

شما به عنوان يك جوان مسلمان حوزوی با وجود سه مؤلفهٔ جوان، مسلمان و حوزوی بودن، نیازمند سطح اولیه‌ای از دانش اقتصاد نیز هستید؛ مانند فقه مبتلابه و هر چیز مبتلابه دیگر. به عنوان مثال ما نمی‌توانیم بگوییم حال که عرصهٔ معارف اسلامی يك عرصهٔ تخصصی است و يك عده نیز متخصص آن هستند، چنین حرفی را نمی‌توانیم بزنیم. بلکه همهٔ انسان‌ها بر حسب درجاتی که دارند، نیازمند کسب دانش و معارف اسلامی نیز می‌باشند. حتی نیازمند جاهایی هستند که خودشان در آن اجتهاد کنند؛ مانند تعیین مصادیق، در واقع باید حاکم و محکوم را در يك جاهایی بشناسند و اهم و مهم را نیز تشخیص دهند، زیرا در غیر این صورت نمی‌توانند در زندگی روزمره‌شان دین‌دارانه زندگی کنند. به همین مصداق و شکل ما نیازمند این هستیم که سطح اولیه‌ای از اقتصاد را بدانیم، حتی اگر تنها برای خودمان باشد.

پاسخ به نیازهای تربیتی مردم در حوزهٔ اقتصاد

البته از سوی دیگر زمانی که با مردم مواجه می‌شویم و در رجوعی که ممکن است مردم به ما داشته باشند و شبهه‌اتی که دشمن در ذهن مردم می‌اندازد، مسئله‌ها را برای شما مضاعف می‌کند. پس در این جنگ اقتصادی ما نیازمند چهار محور هستیم که این چهار محور را می‌توان ذیل مباحث تربیت اقتصادی مشاهده کرد. این چهار محور شامل اخلاق، عقاید، احکام (فقه) و سواد اقتصادی است که در رابطه با این چهار مورد در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد. در موقعیت‌های گوناگون زمانی نیز آموزش‌ها متناسب با عرصهٔ مورد نیاز ارائه می‌شود. به عنوان مثال زمانی که ما درگیر جنگ نظامی شدیم، مردم ما به سمت آموزش نظامی رفتند و کوچه و بازار همه جا و مدارس پر از مراکز آموزش نظامی بود. اما زمانی که درگیر جنگ فرهنگی شدیم، بسیاری از ما انواع جریان‌شناسی‌های فرهنگی را مطالعه کردیم و نمادها را شناختیم، آن هم زمانی که در بسیاری از اوقات که جوان ده سال قبل ما اصلاً در این چیزها وارد نمی‌شد. در واقع ما بسیاری چیزهای فرهنگی را یاد گرفتیم و این آموخته‌ها به دانش عمومی ما تبدیل شد. در مسائل سیاسی بعد از

انقلاب و در رادیوی خارجی و مطبوعات داخلی نیز این نکته برجسته شده بود که مردم ایران به سطحی از تحلیل سیاسی رسیدند که اساتید دانشکده‌های علوم سیاسی در دانشکده‌های اروپایی به آن سطح از تحلیل سیاسی می‌رسند. همه این‌ها واقعیت است. در واقع سطح تحلیل‌های سیاسی ما اصلاً قابل مقایسه با بسیاری از مردمان کشورهای دیگر یا کارشناسان سیاسی نیست.

اما در مقابل آن ما در حوزه اقتصاد دقیقاً دچار مشکل هستیم؛ یعنی اگر يك زمانی مسلمانان ایرانی به ویژه در تمدن اسلامی از طریق گلستان و بوستان، قابوس‌نامه، درة التاج و بسیاری از کتاب‌های تمدنی که شناخته شده هستند، با مباحث اقتصادی آشنا شده و نیازهایشان را برطرف می‌کردند، به واسطه این بود که این کتاب‌ها، شناخت، گرایش و رفتارهای خاصی از اقتصاد را به صورت خودآگاه و ناخودآگاه به مردم منتقل می‌کردند. مردم نیز به صورت سیستماتيك فقه مبتلا به خودشان را به همان قوت یاد می‌گرفتند که فقه طهارت و نجاست خودشان را یاد می‌گرفتند. در واقع حوزه‌ها در کنار بازارها و محل رفت و آمد کسب بود که ما در يك فترت تاریخی تمدنی، عملاً این را از دست دادیم.

در واقع عملاً فرزندان ما با مسائل اولیه اقتصادی آشنا نیست و حتی اغلب فقه مبتلا به اقتصادی در منابع گفته نمی‌شود. گویا این امر بعد از فقه در میان مردم بسیار ضعیف شده است. حتی در تحقیق‌ها و پژوهش‌های حوزوی نیز به همین صورت است و به مسائل مبتلا به اقتصادی مردم و نظام اسلامی چندان توجه نمی‌شود. در واقع وجود چنین مسائلی همزمان با تشدید جنگ اقتصادی که بخش عمده آن در قالب جنگ نرم و با هدف تغییر ذهنیت‌های مردم صورت می‌گیرد، ورود روحانیت و حوزه‌ها برای آگاه‌سازی و روشنگری و راهبری تربیتی مردم در این عرصه را ضروری می‌سازد.

بخش دوم: اقتصاد مقاومتی اقدام و عمل

نام‌گذاری سال‌ها توسط رهبر معظم انقلاب، در حقیقت ارائه راهبردهای اساسی جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور است. سال نود و پنج با عنوان اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل، به عنوان راهبرد جمهوری اسلامی برای نام‌گذاری سال برگزیده شده است، اما نکته قابل توجه این عنوان، تأکید بر اقدام و عمل در این عرصه است، زیرا اقتصاد مقاومتی و اهداف اقتصادی از سال هشتاد مطرح می‌شد، اما شرایط داخلی و خارجی، اقدام و عمل سریع و اثربخش در اقتصاد مقاومتی را بیش از پیش ایجاب می‌نماید. در واقع از آنجا که مخاطب اقدام و عمل تمامی ملت ایران است و حوزه نیز همواره نقشی بی‌بدیل، محوری و اصلی را در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی داشته است، هم‌اکنون نیز محور اصلی عبور انقلاب از مرحله پراهمیت کارایی اقتصادی متناسب با الگوی موردنظر جمهوری اسلامی است.

تبیین اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که به یک ملت این امکان و اجازه را می‌دهد که حتی در شرایط فشار و تحریم نیز رشد و شکوفایی خود را داشته باشد^۱. اقتصاد مقاومتی در برخورد با موانع (داخلی، خارجی، درونی، بیرونی و ...) متوقف نمی‌شود و به مسیر خود مانند گذشته یا حتی بهتر ادامه می‌دهد. اقتصاد مقاومتی مخصوص کشورهای در حال پیشرفت و یا پیشرفته است، زیرا اقتصادی می‌تواند از خود مقاومت نشان دهد که به مرحله‌ای از پیشرفت دست یافته باشد؛ مانند اقتصاد ایران.

اقتصاد مقاومتی، مفهومی سازمان دهنده برای جمیع عناصر و ساختارهای اقتصاد، گفتمانی عمومی و مردمی و فرآیندی متداوم، حرکتی مستمر، مدبرانه، هوشمند، همه‌جانبه و الگویی از اقتصاد پیشرفته، پیشرو، مستقل و مستحکم است که با باور به تعالیم

۱ رهبر معظم انقلاب (۹۱/۵/۱۶)

حیات بخش و اقتدارآفرین اسلام و اتکا به روحیه جهادی، خلاقیت، نوآوری، ریسک پذیری، امید، تلاش خالصانه و همبستگی مردم پشتیبان انقلاب و پویایی های درون زای همه ظرفیت های مولد دولتی و مردمی اقتصاد ملی، با خلق فرصت های بین المللی و حضور فعال و مؤثر در تعاملات جهانی برای مردم ایران، امنیت، رفاه و پیشرفت پایدار توأم با عدالت برای جهان اسلام و جامعه بشری الگویی اسلامی- ایرانی و مستقل از رشد و شکوفایی بشری را به ارمغان می آورد. ضمن اینکه رشد و شتاب خود را از دست نمی دهد و در برابر بحران ها، شوک ها و نوسانات طبیعی اقتصادی و تلاش خصم آلود و تحریم های اقتصادی دشمن آسیب ناپذیر، مقاوم و در آینده بازدارنده است.

لازم به ذکر است که تعریف و تبیین اقتصاد مقاومتی برای مخاطبین مختلف معمولاً به شکل متفاوت باید صورت پذیرد، زیرا سن، جنسیت، شغل، وظیفه، شخصیت و ... آن ها تفاوت دارد. بهترین تعریف از اقتصاد مقاومتی برای هر شخص را مربی او می تواند ارائه دهد، زیرا شناخت بهتری از او دارد و در تعریف نقش برای او نسبت به دیگران از مهارت بیشتری برخوردار است.

توجه به تفاوت اقدام و عمل

سال ۹۵ به نام اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل از سوی امام جامعه نام گذاری شد. تفکیک مفهومی اقدام و عمل برای فهم عملیات در اقتصاد مقاومتی و تحلیل اقدامات صورت گرفته، می تواند بسیار راه گشا باشد. در واقع اقدام در لغت به معنای شجاعانه پیش قدم شدن در امری است و عمل نیز به معنای به انجام رساندن یک امر می باشد. درست است که جدا کردن اقدام و عمل به معنای جدا بودن این دو امر در واقع امر نیست، اما این تفکیک اعتباری فهم حقیقت اقدام و عمل را تسهیل می نماید.

در جدول زیر تلاش شده است تا ویژگی‌ها و تفاوت‌های اقدام و عمل در جهت طراحی عملیات بهتر در اقتصاد مقاومتی تشریح گردد.

عمل	اقدام
عمقی	سطحی
شرط کافی	شرط لازم برای تحقق
متن اصلی	مقدمه
رسیدن	شروع
رسیدن به وضع مطلوب	حرکت از وضع موجود
پر اثر	کم اثر
اثر عمل پیروزی و موفقیت	اثر اقدام پیدا کردن توان خودی
اثر با دوام یا دوام	اثر اقدام کم دوام
برای عمل باید طراحی انجام شود	نسبت به اقدامات باید مطالبه صورت گیرد
نیاز به فرماندهی	نیاز به انگیزه
عمل نتیجه شناخت	اقدام برای شناخت
مقابل عمل دشمن بیرونی	مقابل اقدام دشمن درونی

کاربرد این تفکیک تحلیل اقدامات نیز انجام شده است. دلیل عمده کم اثر بودن فعالیت در اقتصاد مقاومتی متوقف شدن در مرحله اقدامات است. در حالی که اقدامات خود مقدمه انجام عملیات اثرگذار و گوناگون است و این غفلت نسبت به عمل و سرگرم شدن به اقدام، آفت بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی است. به عبارتی ما در عرصه اقتصادی ممکن است اقدامات بسیاری را تعریف کنیم و البته این اقدامات لازم هم باشد، اما این اقدامات زمانی اثر بیشتری پیدا می‌کنند که در قالب یک عملیات و نقشه عمل اجرایی شوند.

البته بالاتر قرار گرفتن عمل نسبت به اقدام، لزوماً به معنای سخت‌تر بودن آن نیست، بلکه گاهی اوقات انجام اقدامات طاقت فرسا فرد را به این نتیجه می‌رساند که با فعالیت‌های بسیار ساده‌تری می‌توان عملی مؤثر و تعیین‌کننده‌تری را به انجام رساند که این تفکیک برای مخاطب زوایای جدیدی را گشوده و فکر او را نسبت به طراحی عملیات و انجام اقدامات بهتر رهنمون می‌سازد.

بخش سوم: حوزه و اقتصاد مقاومتی

حوزه و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

رهبر معظم انقلاب در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، چهار عرصه را مطرح کردند که شامل عرصهٔ فکر، علم، زندگی و معنویت است. اگر ما بخواهیم در همین چهار عرصه يك تقسیم بندی بکنیم که يك طلبه در فضای اقتصادی کشور که حال جنگ نیز بر روی این اضافه شده باشد، فرض کنید جنگ هم نبود (فکر کنید که ما نیز مانند مالزی يك کشور راحت و به دور از هر نوع استکبارستیزی بوده باشیم)، در این صورت نیز يك طلبه در عرصهٔ اقتصادی مردم چه نقشی را باید ایفا کند؟ حال که جنگی صورت گرفته چه چیزهایی به آن اضافه می شود؟ در این صورت هم مدل ذهنی بنده می گوید که ابتدا مدل سادهٔ آن را بیان کن و سپس مدل عمومی آن را نیز بگو. شما ابتدا بر روی مدل بدون جنگ فکر کنید، سپس ما حالت جنگ را نیز به آن اضافه کرده و مدل سازی می کنیم. در واقع نکته این است که این چهار عرصه با اقتصاد مرتبط است.

عرصه علم

سؤالات فراوانی در عرصهٔ علم در حوزه های اقتصادی مطرح است که پاسخ های حوزوی مبتنی بر معارف و حیانی می طلبد که مثال های آن فراوان است که شما از کوچک ترین مباحث فقه حکومتی شروع کنید تا مباحث سخت تر آن، که سؤال واقعاً چند دهه مطرح شده و هنوز جواب آن مانده است. در این زمینه مثال فراوان است که زمان بحث آن در اینجا نیست. جمال الدین نصرآبادی ۱۵۰ سال پیش سؤالی از این جهت که بانك چیست را مطرح کرده است و «ما ادراك ما البانك» هنوز هم که هنوز است باقی مانده و حوزه نیز هنوز برای خود يك موضوع شناسی از بانك فراهم نکرده است. مثال های فراوان دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. اما این عرصه، عرصهٔ علم است و ما از طلبه می خواهیم که بیاید و یک جنبش نرم افزاری راه انداخته و تولید علم و تولید نظریه کند. رهبر معظم

انقلاب به چه صورتی باید دستور بدهند. یعنی فرمانده چگونه باید با ما سخن بگوید که ما فکر کنیم که این یک دستور است. ایشان در بسیاری از مواضع، واقعاً حرف آخری را که يك ولی می تواند بگوید، گفته اند. ایشان در یک نشست عمومی اندیشه های راهبردی گفتند که جمهوری اسلامی ایران به نظریه و عدالت نیاز دارد که بعضی ها در آنجا بلند شده بودند و خاطره می گفتند. خوب نظریه عدالت را چه کسی باید بسازد؟ قطعاً پایه ها و بخشی هایی از نظریه عدالت را حوزه نمی تواند بیان کند. عرصه علم نیز بسیار مفصل است و بنده نیز واقعاً دوست دارم تا يك زمانی فرصتی شود و گفت و گویی صورت بگیرد. در واقع باید مجموعه ای از طلبه های کشور را که توان کار علمی دارند، جمع کرده و صحبت نیز کرد، زیرا درست است که این لباس، لباس روحانیت است، اما لباس الزاماً يك جنبش نرم افزاری کننده که نیست. در واقع بعضی ها هستند که این توان را دارند تا در مورد این مسائل صحبت کنند.

فقه نفت و گاز در مقاله یک مسیحی!

يك زمانی ما مقاله مایکل بانتر را خریدیم که يك مسیحی است و در مورد فقه نفت و گاز صحبت کرده بود و نقش فقه اسلامی در قراردادهای نفت و گاز منطقه خاورمیانه را بیان کرده بودند که این موضوع باعث شد که بسیار به ما بر بخورد. بنده این مقاله را خریدم که عنوان آن را نیز دیده بودم و قصد داشتم که ببینیم این مسیحی در مورد فقه نفت چه فکری کرده و این فردی که در آنجا نشسته و برش فقهی می زند، چه کاری به قراردادهای ما دارد؟ یا اینکه بلد باشد و فردا در اینجا رانت خود را در قراردادهای نفتی منطقه افزایش دهد؟ حتی در يك مقاله وارد فقه شیعه نیز شده بود. خوب زمانی که ما این مقاله را خریدیم و آمديم، بسیار به غیرتمان برخورد. آن هم به این دلیل که با خود گفتیم آیا من تا این حد علیل، ذلیل و افتاده هستم که نمی توانم کاری بکنم؟ چرا بنده که فقه خوانده ام باید بنشینم و يك مسیحی برایم فقه نفت و گاز بنویسد؟ چرا در این سی ساله چیزی در مورد فقه نفت و گاز وجود ندارد؟ بعد از این، همین برخوردن به غیرت بسیار خوب شد و بنده نشستم و

يك نمودار درختی سه چهار صفحه‌ای درآوردم که درون آن چهل پنجاه عنوان و مسئله وجود داشت که اگر ما این مسئله‌ها را جواب بدهیم، فقه نفت و گاز نیز طراحی می‌شود. چیزی که گویا در این سی ساله هنوز حوزه‌ها وارد آن نشده‌اند. چیزی که اساساً حال مانند سبک زندگی نیز نیست که با يك وصله، پیوند و يك حلقه آن را به حوزه وصل کنیم. به عنوان مثال همین انفال اساساً و بر اساس نظر بسیاری از مجتهدین، از آن حوزه‌های علمیه است. البته از این نوع مسائل فراوان است. پس ما باید در تقسیم کاریک جاهایی نیز عمل کنیم که اتفاقاً هم وظیفه خودمان است. در واقع دروازه‌بان اگر دروازه خود را رها کند و به هافبک رفته و در آنجا بایستد، مسلماً تیم خراب خواهد شد.

عرصه فکر

ابتدای ورود بنده این است که مردم ما چگونه می‌اندیشند، در واقع به عنوان يك مردم نه به عنوان يك متخصص اقتصادی؟ زیرا مردم که متخصص اقتصادی نیستند و قرار هم نیست که جراح شوند، بلکه قرار است که فقط بهداشت عمومی، سلامت و کمک‌های اولیه را بلد باشند و اگر يك جراحی چیزی گفت آن را بپذیرند. در واقع اگر ولی آنان چیزی گفت، مقررات ولی‌شان را بفهمند، همین. در همین راستا ممکن است که رهبر معظم انقلاب يك جمله‌ای بگوید و من اقتصاددان يك عمقی از آن را بفهمم و مردم عادی نیز باید يك عمقی از آن را بفهمند، در غیر این صورت حرف ولی تنها برای یک عده خاص کاربرد داشت.

حرف ما این است که زمانی که رهبر معظم انقلاب آمده و سال تولید ملی را در مراسم نوروز جلوی مردم مطرح می‌کنند نه پشت درهای بسته و به کارشناسان و هیئت دولت، نه به يك شکل بخشنامه و سیاست کلی که بنویسند و ابلاغ کنند، این یعنی مخاطب اول این حرف خود مردم هستند و مخاطب دوم و سوم پیغامی‌ها، کارشناسان، مدیران و بقیه بخش‌ها هستند. زمانی هم که مردمی شد، بنده می‌گویم که حال مردم می‌دانند که تفاوت تولید ملی با تولید داخلی چیست، اگر غیر از این باشد، پس شما

حرف ولی خود را دقیق نفهمیده‌اید.

عرصه فکر، عرصه بسیار مهمی است. نکته اول بنده این است که اگر می‌خواهیم ضررهای وارده دشمن را دفع کنیم، باید مردم را مقاوم کنیم و اقتصاد مقاومتی داشته باشیم که این امر با تکیه بر مردم امکان‌پذیر است. یعنی در اقتصاد مقاومتی مردمی، ابتدا باید مردم آن محکم باشند، نه اینکه مردم اقتصاددان باشند. در واقع محکم بودن مردم نیز به این است که حوزه شناخت، گرایش‌ها و حوزه رفتارهایشان آن‌گونه که انقلاب اسلامی ایران، اقتصاد اسلامی، وحی و خدا و پیغمبر می‌خواهد، بسته شود. خود خداوند نیز می‌فرماید: «کل يعمل علی شاکلته»، حرف ما شاکله است. خوب در حال حاضر وضعیت اسراف و تبذیر در جامعه ما بیداد می‌کند و وضعیت لقمه حرام کار دست ما داده، دزدیدن از کار و کم‌کاری نیز ما را دچار مشکل کرده است. خوب شاکله‌ای که موجب این رفتار شده، چه بوده است؟ آن شاکله‌ای که قرآن «کل يعمل علی شاکلته» گفته است؟ در واقع باید گفت که وظیفه ما شاکله ساختن است.

ابعاد شاکله انسان

شاکله‌ها دارای چه ابعادی هستند؟ شاکله‌ها يك بخش‌هایی از هستی شناختی هستند، يك بخشی از آن را نیز اساساً تعبیر عقاید می‌گذاریم در ادبیات معارف اسلامی که به نوعی تعبیر کلامی بگوییم. سؤال این است که بنده واقعاً دنیا را به چه صورتی می‌بینم؟ یعنی اینکه آیا خرجی امروز خود را خود تهیه کرده‌ام یا نه خدا می‌دهد. اگر بنده حتی يك ذره‌ای هم بدانم که من باید فعالیت و تلاش کنم، اما در نهایت رازق خداوند است، عجله‌ای نمی‌کنم و تا این حد دچار آشوب فکری نمی‌شوم. اینکه فکر کنم شش ماه بعد قرار است که چه شود یا فکر کنم که بنده در حال مرگ هستم، پس فرزندانم چه خواهند شد، به نظر بنده این فرد از مسیر توحیدی خود خارج شده و دچار شرک شده است؛ زیرا فکر می‌کرده که اگر خود زنده بود، قرار بود که بچه‌اش را نگه دارد، در صورتی که نمی‌داند این‌ها همه از آن خداوند است.

نکته اول بنده این است که ما باید در اقشار مردم، عقاید اقتصادی آنان را درست کنیم و به آنان جهان بینی اقتصادی اسلامی بدهیم. در واقع مردم باید رازقیت را بفهمند و مکانیزم های عالم غیب و عالم شهادت را در حوزه اقتصاد درک کنند. مردم باید بفهمند که يك لقمه حرام چه مشکلاتی می تواند ایجاد بکند. می تواند تخریب کند یا فتنه ایجاد کند. يك لقمه حرام کارهای بسیار زیادی می تواند انجام دهد. مردم باید این را بفهمند. مردم باید بفهمند که در روابط جهان بینی فکری اگر نگاه شما مادی نیز باشد، خوب قرآن نیز در بسیاری از موارد با ما با الفاظ مخصوص صحبت می کند، یعنی ما مخصوص اندیشه کردن هستیم؛ بخش عمده ما. به همین دلیل قرآن نیز به صورت مخصوص صحبت می کند. قرآن می گوید مگر شما غسل و لذت نمی خواهید؟ پس بهشت همان لذت اصلی، واقعی، حقیقی و دائمی است. این ها که وجود دارد، لذت نیست. البته شاید در ابتدا لذت باشد، اما بعد از آن ندمت است، پس شما این را دنبال نکنید، مگر در حد ضرورت باشد.

خوب ما باید این امر را به خوبی به مردم بفهمانیم که البته در این راه کم کاری نیز کرده ایم. آنجایی که باید حوزه رسانه ای و آموزش کشور عقاید اقتصادی را خوب به مردم آموزش بدهد، این کار را نکرده است. در واقع جهان بینی ما بسیار ناقص است. توحید را شاید گفته، شاید در کلاس ها به بچه گفتند بگو ببینم خدا چرا یکی است، او برهان نظم را حفظ کرده، ولی برهان نظم سبک زندگی اش شکل نمی گیرد. یعنی این وسط ها را می گفت خودتان بهتر می دانید. برهان نظم سبک زندگی نمی سازد.

با این چیزها تمدن سازی اسلامی درست نمی شود. در واقع بنده با این ها نمی توانم وارد اقتصاد اسلامی شوم. پس باید با آقای کینز و فریدمن بجنگم. در حالی که بنده يك جهان بینی اقتصادی می خواهم که بتواند درگیر شود. این ها حرف های خوبی است اما در سر جای خودش و به درد اقتصاددانی که می خواهد تئوری مدرنیته را با برهان سینوی نقد کند، نمی خورد. این برهان باید دو سه مرحله پالایش شود تا بنده بتوانم در جنگ علمی وارد عرصه شوم.

در واقع شما باید بیش از اینکه به خالقیّت تأکید کنید، به ربوبیّت تأکید داشته باشید، در اینجا نیز بیش از آنکه به ربوبیّت تکوینی تأکید داشته باشید به ربوبیّت تشریعی تأکید کنید؛ زیرا سکولاریسم از همین جا ما را زمین می‌زند. در غیر این صورت خالقیّت ما که مشکل ندارد. شما اگر در علم خدای خالقیّت نیز شوید، سکولاریسم با شما قابل جمع است. اما اگر ربوبیّت تشریعی را بفهمید، خیر این‌گونه نمی‌شود. شهید مطهری این موضوع را قبل از انقلاب در سال ۴۰ به انجمن اسلامی پزشکان که جزء قوی‌های انقلاب اسلامی بودند، بیان کرده است. ایشان به آن‌ها می‌گوید که توحید شما مسخ شده است، اگر به ده گفتار نگاه کنید، می‌بینید که می‌گوید توحید، نبوت و امامت شما مسخ شده است، این یعنی چه؟ بنده خود را به جای آن حزب‌اللهی‌های آن زمان می‌گذارم؛ حزب‌اللهی‌های زمان شاه و مسلمان‌های آن موقع. در واقع فرد در آن زمان جزء فعالان مذهبی است و در یک جمع سی چهل نفره نشسته است که شهید مطهری به او می‌گوید توحید تو مسخ شده است. در حال حاضر که مسئله برایم حل شده راحت‌تر است و سریع متوجه می‌شوم که شهید مطهری چه چیزی را بیان کرده است. سریع می‌فهمم که زمانی که می‌گوید امامت تو مسخ شده است، یعنی ولایت فقیه نداری؛ «من مات و لم یعرف امام زمانه» در شرایط کنونی ما یعنی امام زمان. بنده می‌گویم بنده که رهبر معظم انقلاب را می‌شناسم و مخلص ایشان نیز هستم، ندبۀ بنده نیز بر سر جای آن است، بلکه همه این‌ها از شما قبول، اما این امامت هنوز هم ناقص بوده و مسخ شده است. در واقع امامت واقعی زمانی است که شما به امام خمینی (ره) نیز وصل شوید، در غیر این صورت درست نیست.

در حال حاضر سؤال ما این است که هستی‌شناسی اقتصادی مردم مسخ شده است و اگر این اتفاق افتاده، وظیفه ما و وظیفۀ حوزه است که در فرآیندهای تبلیغی خود کاری انجام دهد؛ زیرا دشمن در عرصۀ همین امامت مسخ‌شده و ولایت فقیه هر چه آتش داشته است ریخته و به آن حدی هم که می‌توانسته گرفته است،

حتی باز هم ممکن است که در بخش‌های دیگر يك حرکات ایزدایی انجام دهد. در واقع دشمن همیشه در این زمینه تحرکاتی دارد. خوب آن زمینه را نیز ما باید محکم کنیم. یعنی به مردم امروز نیز بگوییم امامت مسخ شده و ولایت فقیه یعنی چه.

اما بحث ما در اینجا است که جنگ ما با دنیای باطل، از حوزه هستی‌شناسی در عرصه سیاست که ولایت فقیه باشد، فراتر رفته است. حال بحث اقتصاد را نیز داریم. در همین خصوص با خود فکر می‌کردم که در بیت حضرت امام (ره) چه فضاهایی می‌گذشته است و در بیت رهبر معظم انقلاب نیز چه می‌گذرد. خوب متوجه شدم که مسئله‌هایی که رهبر معظم انقلاب با آن درگیر هستند، افراد بیت، پیرامون و کارشناسان ایشان نیز با آن درگیر هستند و با حوزه حضرت امام (ره) بسیار تفاوت دارد. در واقع رهبر معظم انقلاب با مسائل گسترده‌ای روبه‌رو بودند، اما حضرت امام (ره) فرصتی نداشتند و هنوز انقلاب بلوغ و تکامل لازم را پیدا نکرده بود که ایشان بنشینند و در مورد نظریه عدالت و آزادی جمهوری اسلامی فکر کنند.

رهبر معظم انقلاب درگیر این سؤالات و درگیر سؤال سبک زندگی هستند که این درگیری نیز یک درگیری بسیار عملیاتی است. حضرت امام (ره) در بسیاری جاها، يك راهبردهای بسیار کلانی را به ما می‌گفتند، اما خود و مجموعه ایشان مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را راه انداخته بودند، در واقع يك حاج احمد آقا بودند که شاید سی درصد فعلی بیت رهبر معظم انقلاب را يك نفر مانند ایشان مدیریت می‌کردند. در واقع مسئله‌ها بسیار ساده بود، اما در حال حاضر مسائل بسیار پیچیده‌تر شده است.

عرض بنده این است که کسانی که اهل ولایت و ولایت‌پذیری هستند، باید به همین صورت مسئله‌هایشان پیچیده‌تر شود. یعنی در حال حاضر شما آدمی هستید که مانند يك سرباز آمریکایی که به عنوان مثال پنجاه سال پیش دارای يك کلاه آهنی و یک اسلحه بود، در حال حاضر شما يك سرباز آمریکایی را می‌بینید که در يك گوش او يك سیم رفته و از یکجایی نیز يك دوربین بیرون آمده و دوربین دید در شب نیز دارد و به کمر او نیز هفتاد هشتاد نوع جنس

آویزان شده است. در واقع با این اوصاف شبکه‌های خارجی نیز در بسیاری موارد جنگ‌افزارهای دشمن را بزرگ می‌کند. بنده سوار یک اژانس شده بودم که راننده از تجهیزات و جنگ‌افزارهای آنان صحبت می‌کرد که بنده در اینجا متوجه شدم که آنان همان تصویر دلهره‌آمیز را در دل مردم انداخته‌اند. خوب حال نکته این است که در حال حاضر رهبر معظم انقلاب نیز سربازانی می‌خواهد که در مقام تمثیل، چنگانه باشند.

فقه مبتلابه مردم ما حتی در بخش متعهد و معتقد نیز مشکل دارد و عرصه‌ها نیز هر قدر که پیچیده‌تر شود، فقه نیز پیچیده‌تر خواهد شد. در حال حاضر شما نمی‌توانید بگویید که خمس واجب است و باید به این شکل باشد و ربا نیز حرام است. بنده یک زمانی دانشجو بودم و با یک استادی که بسیار استاد محترم و بزرگوار بود، یک مقدار جوانی کرده و تند شدم و گفتم این چیزی را که شما می‌فرمایید، قرآن ۱۴۰۰ سال پیش گفته و ربا را نیز حرام دانسته است. حال شما فقط می‌گویید که ربا حرام است و هیچ جمله‌ای نیز اضافه بر آن ندارید، گفتند ربا حرام است اما بعد آن چه؟ آن را که قرآن گفته است، شما چه کار کرده‌اید؟ بنده باید در این زمینه چه کاری انجام دهم؟ رسانه‌ها یک حدی از فقه را گفتند، اما در حال حاضر خانم‌های خانه‌دار معتقد و متشرع، سؤال‌اتشان یک چیزهای دیگری است. یکی از سؤال‌اتشان این است که بنده واقعاً تا به حال شامپو خارجی مصرف می‌کرده‌ام، حال حجت شرعی بنده این است که شامپوی خارجی مصرف کنم یا خیر؟ اگر این شامپوی ایرانی موهای بنده را به هم می‌ریزد تا چه حد از ضرر را باید تحمل کنم و پای جنس ایرانی بایستم؟ بنده خانمی را در اطرافیان خود می‌شناسم که به مغازه رفته و از مغازه‌دار پرسیده است که از این نوع وسایل دستشویی می‌خواهم، مثلاً ظرف مایع دستشویی و ... حال کدام ایرانی هستند؟ مغازه‌دار گفته است که هیچ‌کدام. ایشان تأکید داشته تا جنس ایرانی بخرد اما به ایشان گفته‌اند که از این نوع ایرانی اصلاً وجود ندارد و به نوعی مایه خنده شده است. یعنی فضا، فضایی شده است که در بسیاری اوقات جامعه نیز می‌خندد. خوب

ما باید این را کاهش بدهیم، ابتدا هم اینکه اگر ایرانی آن وجود ندارد، قضیه فقهی آن چه می شود.

گاهی اوقات مبتلابه مردم با آن مبتلابه هایی که در ساله نوشته شده است، تفاوت دارد. شما باید در میان مردم جوابی برای مبتلابه آنان داشته باشید. زمانی که رهبر معظم انقلاب می فرمایند که سبک زندگی، شما باید بدانید که این يك كليد رمز است؛ رمز عملیات. رمز عملیاتی که از پیش شروع شده است و به شما راهکارهایش را نیز می دهد و می گوید که از کدام محور باید حمله کنید و يك سری محورها را نیز رها کنید. در واقع سبک زندگی یعنی دقیقاً کف کف خیابان زندگی مردم. سبک زندگی یعنی اینکه در حال حاضر مردم سوسیسی می خورند، پس ده سال آینده جمهوری اسلامی ایران باید کلی هزینه برای نا سلامتی همین مردمی که سوسیسی می خورند، بکند. پس طلبه ها باید وارد کار شوند. به عنوان مثال بچه های ایرانی اگر پفک بخورند، چهار سال دیگر قدشان کوتاه می شود، خوب ما هم ایرانی بیست سال بعدی که چهار سانت کوتاه باشد، نمی خواهیم. پس طلبه باید وارد شود. اگر سبک زندگی تغییر کرده و مردم یک بچه را کافی می دانند، طلبه باید وارد کار شود. این یعنی همان سبک زندگی. در واقع سبک زندگی تعریف می کند که برش ما باید تا کجا باشد. یک بار شما می گوئید که اخلاق اقتصادی باید در حد آیت الله جاهد باشد، بله آن اخلاق اقتصادی در آن حد برای نخبگان است، اما بحث ما این است که يك راننده تاکسی تا چه حد باید اخلاق اقتصادی داشته باشد. فقه مبتلابه يك فردی مانند علامه حلی این است که می نشیند و تبصرة المتعلمین را برای مردم می نویسد و يك کتاب كوچك درست می کند، حال فقه مبتلابه ما در عرصه اقتصاد در کجا قرار دارد؟ باید گفت هیچ جایی نیست که این فقه وجود داشته باشد. یعنی اگر واقعاً زن خانه داری رفتار فقهی مرتبط با شرایط فعلی اقتصادی را نداشته باشد، حق دارد؛ زیرا در جایی به او نمی گویند که چرا این رفتار را نداری، البته مسجد هم می رود، اما بین صلاتین کسی بلند نمی شود که حرف بزند.

خوب رهبر معظم انقلاب به خراسان شمالی رفته و فرمودند که حوزه‌های علمیه باید به این نحو باشد و مراجع نیز این‌گونه باشند، درواقع ایشان غیرمستقیم می‌گویند و رویشان نمی‌شود که مستقیم بگویند. ایشان می‌گویند خوب اگر بنده وارد نشوم، نظام تضعیف می‌شود، یعنی بنده وارد چه چیزی نشوم؛ وارد همین چیزها دیگر. درواقع ذهن و شاکله مردم در حال به هم ریختن است. اگر نوسانات و بحران‌های فکری مردم بحران فکری بنده نشود، این همان دعوا می‌شود. دعوا نیز این است که بنده نمی‌توانم نسبت به یک چیزهایی در سطوح پایین بی‌توجه بمانم. همان سطوح پایین را نیز باید در قالب برنامه‌های مطالعاتی بچه‌ها دریافت کنند، هرچند که بیست صفحه شود. اگر جزوه بیست صفحه‌ای هم داشته باشد و جنگ سایبری را بفهمد، یعنی چه؟ یعنی اینکه بداند بیست مورد از مهم‌ترین آسیب‌های جوانان امروز چیست. حداقل کار نیز این است. در حال حاضر ما باید بدانیم که در این موارد کم‌کاری نیز داریم.

بنده در یک جایی صحبت می‌کردم، گفتم که یک کسی گفته است که اگر می‌خواهید مقاومت ملتی را بشکنید، حافظه تاریخی آن را پاک کنید. خوب در کشور ما نیز حافظه‌های تاریخی در حال پاک شدن است؛ یعنی بنده به یاد ندارم که پدرم به چه شکلی زندگی می‌کرد. حواس بنده نیست که در دنیا مردم به چه شکلی زندگی می‌کنند. حواس بنده نیست که آلمانی که شروع به ساخت کشور خود کرد، پنجاه سال چه زحمتی کشید. حواس بنده نیست که در حال حاضر ژاپنی چه زحمتی می‌کشد. ما فکر می‌کنیم که به همین آسانی ژاپن، ژاپن می‌شود و آلمان نیز آلمان. خوب باید حواس بنده به همه این‌ها باشد. درواقع یک پدرامروزی نمی‌تواند فرزندش را به شکل ساده بیست سال پیش مدیریت کند، زیرا این کار بسیار سخت شده است. پس شما به عنوان یک طلبه باید نگران پدران نیز باشید و آنان را پشتیبانی لجستیکی کنید تا فرزندان خود را به چه نحوی مدیریت کنند. خوب ما چنین کارهایی را انجام نمی‌دهیم.

عرصه زندگی

تا زمانی که عرصه فکر را حل نکنیم، وارد عرصه زندگی نمی شویم.

عرصه معنویت

تعریف عرصه معنویت نیز برای شما بسیار واضح است. ما واقعاً نیازمند آن هستیم که مردم در عرصه اقتصادی به نوعی معنویت را دنبال کنند. دیشب با یک راننده آژانس صحبت می کردیم، ایشان صحبت می کرد که پودر رخت شویی گیرشان نیامده و کارتن کارتن می خزند و یک کارتن نیز قرار است که روغن بخرد. همین آقا که مسلمان هم بودند، خودشان می گفتند که متأسفانه ما به جای اینکه همان یک کارتنی هم که داریم باز کنیم و به فامیلان زنگ بزنیم و بگوییم اگر شما ندارید، ما به شما می دهیم و در شرایط سخت به همدیگر کمک کنیم، همه در حال جمع کردن هستیم. در واقع این کار با معنویت همخوانی ندارد. چطور ممکن است که کسی در فضای معنوی زندگی کند و تا این حد مادی زده شود و تا این حد نیز ترس و دلهره گرسنه ماندن پیدا کند. ای کاش که گرسنه ماندن، گرسنه ماندن از نیازهای اولیه باشد که طرف بگوید شکمم را چه کار کنم. اما در حال حاضر طرف گرسنگی را در پول رخت شویی خرج می کند که این بسیار خنده دار است. در واقع طرف گرسنگی ویلای شمال را پیدا کرده است.

حوزه و تربیت اقتصادی

اگر ما بخواهیم یک ارتباطی را میان اقتصاد مقاومتی و تربیت اقتصادی بیان کنیم، ابتدا باید اقتصاد مقاومتی را به خوبی بشناسیم و آن را تعریف کنیم و سپس ببینیم که با این تعریف، تربیت اقتصادی در کجای بحث ما قرار می گیرد. خوب طی مسیر پیشرفت برای اقتصاد یک ضرورت است، یعنی اینکه اقتصاد همیشه در مسیر رشد یابنده خود قرار داشته باشد. پیشرفت و مفهوم آن را نیز می توان از آموزه های دینی فهمید و حکم عقل نیز در این میان مؤثر است. در نهایت اگر انسان هر روز بهتر از روز قبل باشد،

هم عقل این را تأیید می‌کند و هم ما برای این امر روایت داریم^۱. طی کردن مسیر پیشرفت برخورد با موانع گوناگونی را نیز در دل خود دارد. در واقع نمی‌توان مسیری را متصور شد که بدون موانع و بدون هیچ‌گونه سنگلاخی باشد. لازمهٔ پیشرفت نیز در یک مسیر سنگلاخ پر از موانع این است که در مقابل موانع مقاوم باشیم. از این رو لازمهٔ حرکت در مسیر پیشرفت، برخورد با موانع است. با این نگاه اقتصاد مقاومتی را می‌توان اقتصادی دانست که قرار است بر موانع پیشرفت غلبه پیدا کند و اجازه ندهد که اقتصاد از مسیر پیشرفت خارج شده و متوقف یا کند شود.^۲

زمانی که رهبر معظم انقلاب برای اولین بار اقتصاد مقاومتی را تعریف کردند و بعد هم بارها این تعریف را توسعه دادند، همیشه این نکته در بیانات ایشان بود که ما داریم در مورد اقتصادی صحبت می‌کنیم که می‌خواهد پیشرفت کند و در این مسیر نیز با انواع و اقسام موانع روبه‌رو است.

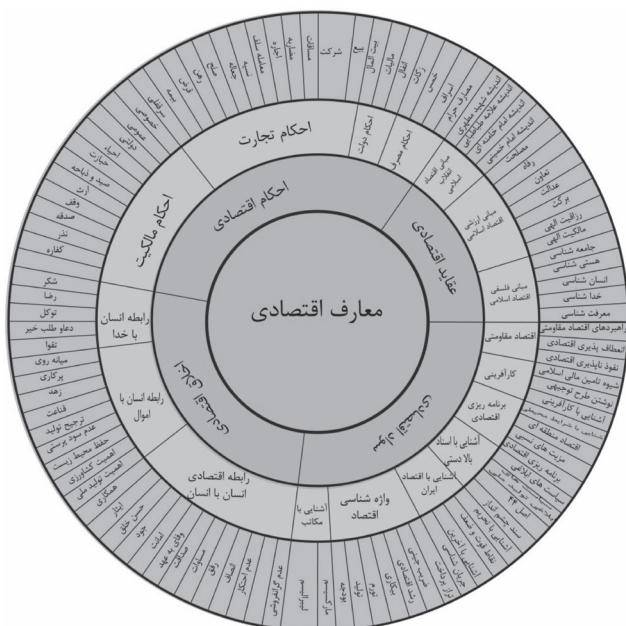
این دو کلیدواژه بسیار مهم هستند که ما قرار است پیشرفت کنیم، آن هم، هم از جهت فردی و هم از جهت اجتماعی و به همین دلیل است که حتی لفظ اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود؛ زیرا لازمهٔ پیشرفت در یک مسیر سنگلاخ پر از موانع این است که در مقابل موانع مقاوم باشیم. لذا لازمهٔ آن پیشرفت، برخورد با این موانع است.

شهید مطهری در اولین گفتار کتاب آزادی معنوی می‌گوید: «لوازم رشد: تربیت، امنیت و آزادی است»؛ یعنی اساساً اگر شما می‌خواهید یک فرد و یا یک جامعه‌ای را در این مسیر، رشد، پیشرفت و حرکت دهید، باید او را تربیت کنید؛ یعنی باید آنچه را که لازمهٔ پیشرفت و حرکت او به سوی کمال است، در اختیار او قرار دهید. اینکه ما در حوزهٔ اقتصاد به تربیت اقتصادی قائل هستیم، همان‌طور که به امنیت اقتصادی و به آزادی در حوزهٔ اقتصاد، قائل هستیم، بر مبنای همین ریشهٔ فکری ما باید به بحث مهم تربیت اقتصادی در میان آحاد مردم جامعه توجه کنیم.

۱. هرکسی که دو روزش با هم مساوی باشد، زیانکار است. (صدوق، الامالی / ۷۶۶؛ همان، معانی الاخبار / ۳۴۲ و العالی / ۹۴/۱۶)

۲. دکتر طغیانی - مصاحبه با سایت جهاد اقتصادی

آنچه را که باید در تربیت اقتصادی بدان توجه شود، به طور خلاصه می‌توان در قالب چهار بخش «عقاید اقتصادی»، «اخلاق اقتصادی»، «احکام اقتصادی» و «سواد اقتصادی» مشخص و دسته‌بندی نمود. محورها و موضوعات اصلی این ابعاد و بخش‌ها نیز در شکل زیر به طور کلی تعیین شده است:



بخشی از این معارف نیز به «عقاید اقتصادی» اختصاص دارد، زیرا اعتقادات یا بینش‌های انسان معمولاً شکل‌دهندهٔ گرایش‌ها و رفتارهای او است، به‌گونه‌ای که گرایش و رفتار صحیح غالباً برآمده از اعتقادات صحیح است. به عنوان مثال در این بخش با برخی از صفات خداوند (مانند رزاقیت الهی) که برای زندگی ملموس اقتصادی کارکرد دارند، آشنا خواهیم شد. بخش دیگری از معارف اقتصادی ناظر به «اخلاق اقتصادی» است و به مسائلی همچون

زهد، قناعت و مانند آن می‌پردازد. بخش سوم معارف اقتصادی نیز «احکام اقتصادی» است، زیرا امروزه با توجه به گسترش حجم مبادلات و معاملات اقتصادی و تجاری بین ملل، سازمان‌ها، افراد و ... مختلف با یکدیگر، ایجاد انواع نهادهای نوپای اقتصادی با کارکردهای جدید و نیز تأسیس قراردادهای مبادله و معامله اقتصادی جدید، بررسی نحوه کارکرد و احکام صحت و حلیت آن‌ها، لازم و ضروری به نظر می‌آید.

در نهایت باید به «سواد اقتصادی» توجه داشت که بیانگر آشنایی با مفاهیم اولیه، پایه و مبنایی اقتصاد است و برای فهم مسائل و مباحث اقتصادی لازم و ضروری است. به عبارت دیگر، این بخش به واژه‌شناسی اقتصادی مربوط است و منظور اقتصاددانان از کلمات و واژگان تخصصی اقتصاد را مشخص می‌کند. به عنوان مثال در این بخش از معنای کلماتی مانند کارآفرینی، بهره‌وری، تولید ملی، خودکفایی و ... سخن به میان خواهد آمد.

هر یک از موضوعات طرح شده در شکل بالا می‌تواند موضوع انجام یک پژوهش و یا سخنرانی باشد. در مطالب بعدی این نوشتار سعی خواهد شد که به برخی نکات متناسب با این موضوعات اشاره شود.

سابقه نقش‌آفرینی علما در اقتصاد مقاومتی

حمایت از تولید ملی به رهبری علماء

نمونه‌هایی تاریخی از حمایت علما از تولید ملی و نقش‌آفرینی ایشان در اقتصاد مقاومتی در زیر بیان شده است. البته نمونه‌های زیر صرفاً جهت آشنایی مخاطب با میزان تأثیرگذاری روحانیت در اقتصاد مقاومتی در تاریخ معاصر کشور بیان شده است و غرض آن نیست که روحانیت امروز نیز به همین سنخ و همین روش اقدام به اثرگذاری در اقتصاد مقاومتی کند، بلکه باید با شناخت شرایط مکان و زمان و اهمیت به حوزه مباحث تربیتی بتوان حداکثر اثرگذاری را داشت.

تأسیس شرکت اسلامیہ

پس از قیام تنباکو، دو مجتهد اصفهانی (حاج آقا نورالله و آقا نجفی) به این فکر افتادند که علاوه بر نفی کالاها و منسوجات خارجی، می‌توان امکانات داخلی را جهت تولید کالای داخلی بسیج نمود و با ابتکار ایرانی به تولید منسوجات پرداخت و ملت را برای حمایت از آن تشویق کرد و از این طریق، تحریم کالاها بیگانه را تحقق بخشید. این عمل نیز در زمانی رخ داد که معامله کالای فرهنگی، اساس تجارت را شکل می‌داد و متأثر از نفوذ اقتصادی، نفوذ فرهنگی و سیاسی فرنگیان نیز شده بود. در واقع تأسیس شرکت اسلامیہ در ادامه نهضت علما در نهضت تحریم تنباکو قابل درک است که از جنبه سلبی تحریم کالای خارجی، به سوی رویکرد ایجابی تولید و مصرف کالای ایرانی حرکت کرد.

نکته حائز اهمیت در تأسیس شرکت اسلامیہ، پیش قدمی علماء در این حرکت است. آقا نجفی (شیخ محمدتقی) و حاج آقا نورالله در تکوین و تداوم این شرکت نقش اساسی داشتند. دغدغه آغازین کار از نیمه اول سال ۱۳۱۶ هجری قمری و در خطبه‌های مرحوم آقا نجفی در مسجد جامع سلطانی در اصفهان آغاز شد که ایشان از مردم خواستند تا به مصرف کالای داخلی و خودداری از مصرف کالای خارجی روی آورند. در ادامه تأثیر آقا نجفی در اجرای این اقدام چنان است که روزنامه «ثریا» ایشان را سرآغاز تاریخ ترقی ایران معرفی می‌کند.

اگرچه فعالیت شرکت اسلامیہ در ابتدا معطوف به صنعت نساجی بود، اما نیازهای متنوع مردم و اقبال عمومی ایشان به این شرکت باعث شد که فعالیت شرکت وارد بخش‌های دیگر از جمله ایجاد مدرسه، بیمارستان و حتی راه‌آهن شود. حاج آقا نورالله با تأسیس بیمارستان، گامی دیگر در راستای خودکفایی ایرانیان در اصفهان برداشتند.

میثاق نامه تولید ملی

نظر به اهمیت متن میثاق علمای عظام در سال ۱۳۲۴ ه ق، اصل آن بر اساس روزنامه «حب‌المتین» از کتاب «اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدادگرانه» حاج آقا نورالله اصفهانی نقل می‌شود. (جهت اختصار، سه بند ذکر شده است).

«این خدام شیعت مطهره به همراهی جناب رکن الملک متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم که مهماً ممکن بعد ذلک تخلف ننماییم. فعلاً پنج فقره است:

اولاً قبالات و احکام شرعیه از شنبه به بعد روی کاغذ ایران بدون آهار نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نویسند مهر ننموده و اعتراف نمی‌نویسیم، قبالة و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از قرارداد باشد، امضاء نمی‌نماییم. حرام نیست کاغذ خارجی و کسی را مانع نمی‌شویم، ماها به این روش ملتزمیم.

ثانیاً: کفن اموات اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه‌های دیگر ایرانی باشد، متعهد شده‌ایم بر آن میت‌ها نماز نخوانیم و دیگری را برای اقامه صلوه بر آن میت بخوانند و ماها را معاف دارند. ثالثاً: ملبوس مردان جدید که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم مهماً ممکن هر چه بدلی آن در ایران یافت می‌شود، لباس خودمان را از آن منسوج نماییم و منسوج غیر ایرانی را نپوشیم و احتیاط نمی‌کنیم و حرام نمی‌دانیم لباس‌های غیر ایرانی را، اما ماها ملتزم شده‌ایم که حتی المقدور بعد از این تاریخ، ملبوس خود را از نسج ایرانی بنماییم، تابعین ماها نیز کذلک و متخلف توقع احترام از ماها نداشته باشد آنچه از سابق پوشیده داریم و دوخته، ممنوع نیست استعمال آن».

تبیین یک نکته مهم

زمانی علما گفته بودند که در تن هر ایرانی باید که منسوج ایرانی باشد که این جمله در زمان خود بسیار هوشمندانه بود؛ زیرا مهم‌ترین صنعت انگلستان - که مهد انقلاب صنعتی است - صنعت منسوجات بود. گاندی در هند و علمای ما در ایران

می گفتند که ما باید همین مزیت رقابتی انگلستان را تخریب کنیم. ایرانی اگر آن موقع پارچه انگلیسی نمی خرید، شاهرگ انگلیس خشک می شد. امروزه ۱۵۰ سال از آن زمان گذشته است و آن زمان کانون پیشرفت، منسوجات و انقلاب صنعتی بوده است، اما در حال حاضر برعکس شده است و در دنیا کشورهایی هستند که به آن ها کشورهای پیژامه ای می گویند. امروزه هر کشوری که بخوهد عقب مانده شود، منسوجات را به آن می دهند. در حال حاضر اگر آن جمله علما را مطرح کنیم، مردم را به خطا می اندازیم. در واقع علما در آن زمان درست انتخاب کردند، اما اگر امروزه شما همان توصیه را عمل کنید و خراب شود، پای علما گذاشته می شود.

قرار نیست که ما به یک کشور پیژامه ای تبدیل شویم. ترکیه که با منسوجات خود همه دنیا را گرفته است، رشد پفکی دارد و کشور دست چندم اروپایی نیز محسوب نمی شود. اروپایی ها منسوجاتشان را داده اند تا ترکیه برایشان تولید کند. صدسال پیش هر کشوری که نفت و محصولات کشاورزی تولید می کرد، تک محصولی بود؛ یعنی کشورهای عقب افتاده ای که فقط این ها را می توانند تولید کنند. آن زمان به این کشورها نیز در اقتصاد، به جای پیژامه ای، کشورهای موزی می گفتند. موزی نیز یعنی شما فقط موزتان را تولید کنید و یا اینکه قهوه یا نفتان را تولید کنید، چه کاری با صنعت دارید؟ صنعت برای ما پیشرفته ها است. در حال حاضر دنیا تغییر کرده و می گویند ما صنعت را تولید کنید و های تک از آن ما است.

در این ده سال اخیر در کشور چین، میزان آلاینده های دی اکسید کربن تا حد بسیار زیادی بالا رفته است، زیرا دنیای غرب و سرمایه داری، تمام صنایع کثیف را به چین منتقل می کنند، در حالی که ما اینجا نشسته ایم و می گوییم که چین پیشرفته شده و ما نیز باید مانند چین پیشرفته شویم. در حالی که در حال حاضر چین بدبخت شده است، حال ممکن است که پنجاه سال آینده، نتیجه تغییر کند، اما فعلاً در بدبختی به سر می برد. در واقع دنیا تقسیم کار کرده و می گوید شما بروید و چیزهای کثیف را تولید کنید.

یک زمانی برعکس بود، یعنی کشورهای پیژامه‌ای پیشرفته بودند و کشورهای موزی و نفتی پس رفته، اما در حال حاضر وضعیت تغییر کرده و کشورهای پیژامه‌ای پس رفته شده‌اند. غرب می‌گوید ما «های‌تک» هستیم، لذا ما نیز باید به صنعت‌های پیشرفته و سطح اول دنیا توجه کنیم.

بخش چهارم: نقشه عمل روحانیت در اقتصاد مقاومتی

ارتقاء سطح تربیت اقتصادی مردم

ما در انقلاب اسلامی دچار مشکلی شده‌ایم که برای نظام یک دغدغه است و آن مشکل نیز این است که چرا نخبگان در تمام این سی سال، در تمامی موارد -از نظر بنده- بلااستثناء از مردم عقب ماندند. در سیستم‌های طبیعی معمولاً واسطه‌ای به نام نخبگان وجود دارد که رابط میان آن‌ها با مردم، رعیت و عوام است. اما جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه نتوانست از طریق نخبگان ارتباط بگیرد. مردم مستقیماً با امام جامعه و امام نیز مستقیماً با مردم کار کردند. نخبه‌ها نیز به دنبال این دو دویدند؛ یعنی مردم و ولی بعد از این که مشکل را حل کردند و دشمن را کنار زدند، نخبگان نیز آمده و وارد میدان شدند. چرا؟ مشکل این کار در کجا است؟ به نظر می‌رسد آن عنصر مفقود، عنصر «بصیرت» باشد. در واقع بصیرت یک جعبه خوبی است. البته بصیرت یک امر کلی است، نخبگان جامعه باید نسخه عملیاتی آن را ارائه کنند. این که برای افزایش بصیرت باید چه کار کرد؟ مردم چه کار کنند تا بصیرت بیابند؟ چگونه می‌توان بصیرت را میان نخبگان افزایش داد؟ ...

در این عملیات افزایش بصیرت، میان مردم عوام با نخبه دانشگاهی و حوزوی هیچ فرقی نیست. یعنی همان طور که مردم عادی به عنصر بصیرت احتیاج دارند، نخبگان جامعه نیز نیاز به بصیرت دارند که در بحث اقتصاد مقاومتی نیز این امر خودنمایی

بیشتری می‌نماید.

اکنون در جامعه سؤال‌ها و شبهات اقتصادی بسیاری وجود دارد، اما مردم و حتی نخبگان جامعه هنوز آن بصیرت لازم را در مباحث اقتصادی پیدا نکرده‌اند. همان مقداری که یک فرد عادی مسجدي - که مدرک او به عنوان مثال دیپلم است - دچار شبهات و سؤال‌های اقتصادی است به همان اندازه یک فردی که دکتری مدرک حوزوی یا دانشگاهی دارد، دچار شبهات اقتصادی است. در مناظره‌های سال ۸۸ و انتخابات ریاست جمهوری که نامزدهای انتخاباتی از نمودارها و مباحث اقتصادی برای اثبات صحبت‌هایشان استفاده می‌کردند، شما افراد زیادی را می‌دیدید که این صحبت‌ها را متوجه نشده و نمی‌فهمیدند که حق با چه کسی است. به عنوان مثال طرف استاد تمام دانشکده علوم سیاسی بود، اما نمی‌دانست که تورم نقطه به نقطه یعنی چه؟ یا ضریب جینی یعنی چه؟ خوب این‌ها را نمی‌دانست و لذا نمی‌توانست بفهمد که بالاخره حق با چه کسی است؟

متأسفانه نخبگان جامعه ما نیز متوجه شرایط نیستند. در واقع نخبه ما حتی اولویات تاریخ انقلاب اسلامی را نمی‌داند و از آینده‌شناسی نیز خبری ندارد. از اولویات پیچ‌های تاریخی خبردار نیست. چیزی که گاهی اوقات مردم عوام بهتر آن را می‌فهمند. آنان پیچ‌های تاریخی را نمی‌شناسند، اما نام مرکزشان را بنیاد نخبگان گذاشته‌اند. ما نیز نام یک عده‌ای را نخبه گذاشته‌ایم، طرف نیز باور کرده که نخبه است. او حتی حرف‌های رهبر معظم انقلاب را نیز نمی‌تواند بفهمد. تنها کار او این بوده که چهار فرمول و تست زده و چهار مورد مشتق و انتگرال حل کرده است، در واقع این‌که نخبگی نیست. دانستن لمعه و زبان عرب که نخبگی نمی‌شود.

حوزه و روحانیت برای این‌که نقش نخبگانی خود را در جامعه ایفا کنند، باید اقتضائات این پیچ تاریخی در شرایط کنونی را درک نمایند. آنان باید در جنگ اقتصادی کنونی بتوانند نقش‌آفرینی کنند. باید علاوه بر این‌که در اقتصاد مقاومتی نقش خود را می‌شناسند، نیازهای تربیتی و بصیرتی اقشار مختلف جامعه را در مباحث اقتصادی را نیز

بشناسند. در قسمت قبل بیشتر به جنبه علمی و فکری مباحث اشاره کردیم، اما در این قسمت جنبه تربیتی و بصیرتی را بیشتر باز می‌کنیم. ابتدا نیز چهار عرصه تربیتی را معرفی می‌کنیم و سپس درباره یکسری از شبهات و تصورات نادرست اقتصادی در جامعه که یک مبلغ اقتصاد مقاومتی باید بداند، بحث خواهیم کرد.

چهار حوزه عملیاتی مهم را می‌توان برای مبلغین و روحانیون در عرصه اقتصاد مقاومتی تصویر کرد. این چهار حوزه مهم که زیرشاخه مباحث تربیتی هستند، شامل اخلاق اقتصادی، احکام (فقه اقتصادی)، عقاید اقتصادی و سواد اقتصادی می‌شوند.

مردم در بسیاری از مسائل و سؤالات خود در حوزه اقتصاد (عقایدی، اخلاقی، احکامی) به روحانیت مراجعه می‌کنند. از طرفی یکی از وظایف روحانیت این است که باید ذهن مردم را نسبت به یک شرایطی تغییر دهند که این امر نیازمند این است که روحانیت سواد اقتصادی لازم را پیدا کنند. در واقع روحانی باید دانش لازم را در این زمینه داشته باشد. روحانیت افسران و فرماندهان جنگ نرم هستند و افسرو فرمانده جنگ نرم نیز ابتدا خودش باید واکسینه شود. در واقع ما باید سواد اقتصادی، اخلاق اقتصادی، عقاید اقتصادی، فقه اقتصادی را به مردم به خوبی منتقل کنیم. شاه به حضرت امام (ره) قبل از ۴۲ گفت: هر چه می‌خواهید در مراسم عاشورا و محرم بگویید، فقط سه چیز را نگویید؛ از حضرت علی اکبر (ع)، حضرت زینب (س)، امام حسین (ع) و یزید هر چه می‌خواهید حرف بزنید، اما این سه مورد را نگویید. نگویید که اسلام در خطر است، نگویید که خطر اصلی اسرائیل است، نگویید که این حکومت همان طاغوت یزید است و معاویه نیز همین است. این سه مورد را نگویید، اما هر چه خواستید، بگویید. خوب این امر برای آن زمان بود، اما در حال حاضر اگر کسی به ما بگوید یا خودمان ناخودآگاه این‌گونه باشیم که در منابر نگوییم که انقلاب اسلامی ایران دچار این جنگ است و نگوییم که در این جنگ تا به حال موفق بوده‌ایم، نگوییم که دشمن به چه صورتی می‌خواهد به ما ضرر بزند و به مردم اطلاعات ندهیم، شرایط را درک نکرده‌ایم. این شرایط مانند همان

زمان است و هیچ فرقی نیز نمی‌کند. در آن زمان ما با شاه جنگ داشتیم، اما در حال حاضر جنگ‌های ما در کنار جنگ با اسرائیل، جنگ فرهنگی، امنیتی و سایبری است که جنگ اقتصادی نیز بر روی این جنگ‌ها آمده است.

ما باید همه این‌ها را به مردم بگوییم. چگونه است که انگار نه انگار سال، سال تولید ملی است یا انگار نه انگار که رهبر معظم انقلاب چندین سال است که شعار سال‌ها را در حوزه اقتصاد مقاومتی انتخاب می‌کند. چگونه است که یک آدم مذهبی بسیجی به ما می‌گوید که بهتر نیست رهبر معظم انقلاب دیگر شعار سال را ارزشی و معنوی انتخاب کنند. این‌ها همه مادی شده و بسیار هم دنیازده شده است. یک فرد حزب‌اللهی بسیجی چنین چیزی را می‌گوید. باور آن سخت است اما همه این‌ها را بعضاً بچه‌های مذهبی می‌گویند. در واقع باید به چنین افرادی گفت که شما در کجای کار قرار دارید؟ این فرد نفهمیده است که اسلام اساساً از مقوله رسانه است. در واقع اسلام خود یک رسانه است. پس اسلام باید در همه زمینه‌ها الگو بدهد، از جمله الگوی اقتصادی. اگر ما الگوی اقتصادی نداشته باشیم و اگر در حوزه اقتصادی شکست بخوریم و نتوانیم یک الگوی اقتصادی درستی ارائه دهیم، چیزی از سایر بخش‌های اسلام نیز باقی نمی‌ماند. اسلام مانند مسیحیت نیست که اقتصاد و سیاست آن را قطع کرده و بگویند که با بقیه نهادهای کارکن. اسلام چنین کاری را نمی‌کند. شاه نیز همین را می‌خواست و می‌گفت این سه را نگویید اما از بقیه موارد هر چه خواستید، بگویید. باید مواظب چنین مواردی بود.

اخلاق اقتصادی

یکی از مهم‌ترین مسائل ما اخلاق اقتصادی است. در واقع ما شدیداً در حوزه اخلاق اقتصادی در جامعه مشکل داریم. حال بنده شاخه‌های مختلف آن را باز نمی‌کنم. شما بحث سبک زندگی را در نظر بگیرید، رفتارها، انصاف، انفاق، گذشت و ایثاری که ممکن است در یک تعامل ساده روزمره میان افراد اتفاق بیفتد تا کم‌فروشی و غش در معامله و ...

فقه اقتصادی

حوزه دوم فقه اقتصادی است که باز هم دایره وسیع خود را دارد. شما رصد کنید در تمام آموزش و پرورش ما، رسانه‌های تصویری و مکتوب ما و ... يك بچه‌ای تا چه حد در مورد خمس و رهن و ... مطلب می‌شنود. اصلاً مردم خبردار هستند که کمیسیون کجاها حرام می‌شود؛ کجاها و با چه شرایطی؟ اصلاً شروط را می‌شنود یا از خيارات خبر دارد؟ به طور سیستماتيك هیچ خبری از این موارد نیست. البته اگر در خانواده از این حرف‌ها نباشد که دیگر کلاه فرد یا فرزندان پس معرکه است، زیرا به صورت سیستماتيك این آموزش‌ها را در ساختار اجتماعی فرامی‌گیرد.

یعنی بخشی وجود دارد که در اختیار خانواده نیست و بیشتر در اختیار مدرسه و محیط بیرونی است. شما خودتان مرور کنید، آیا از صدا و سیما چیزی در مورد خمس برای شما داده شده است؟ از آموزش و پرورش چه چیزی در مورد احکام و مسائل فقهی در حوزه اقتصاد آموزش داده شده است؟ دوازده سالی که شما در دوران مدرسه بودید، به طور سیستماتيك آموزشی در این زمینه ندیدید و فقه و احکام مبتلابه آموزش داده نشده است، مگر معلم خاصی خارج از برنامه درسی این کار را کرده باشد.

عقاید اقتصادی

حوزه سوم، حوزه عقاید اقتصادی است که دقیقاً همانند حوزه کلام، عقاید و هستی‌شناسی است که ما نیازمند آن هستیم؛ مانند اینکه باید بدانیم خداوند یکی است و همین‌طور باید بدانیم اینکه خداوند رازق است، به چه معنا است؟ باید بدانیم که يك ریال مال حرام چگونه گردش کرده و چه تخریب‌هایی ایجاد می‌کند. این را باید در حوزه هستی‌شناسی و عقاید بررسی کرد که جامعه امروزی ما واجد آن باشد، در غیر این صورت متوجه آن نمی‌شود.

به عنوان مثال فرد باید بداند که گناه به چه نحوی می‌تواند حتی ابواب نعمات مادی را نیز ببندد. یعنی صرفاً مکانیزم‌های کیلویی مادی در رزق و روزی مهم نیستند. در حوزه اجتماعی نیز به همین شکل است. گاهی اوقات يك اشتباه معنوی موجب کاهش

درآمد سرانه یک کشور می‌شود و یا برعکس، گاهی دادن زکات و خمس، موجب ایجاد برکاتی در مسائل اقتصادی خانواده‌های ما و اقتصاد ما در نوع کلان خود می‌گردد. خوب این را مردم باید در حوزه عقاید دریافت کنند.

سواد اقتصادی

محور چهارم، حوزه خود دانش و علم اقتصاد است. رهبر معظم انقلاب فرمودند که اقتصاد مقاومتی، اقتصاد کارآفرینی است. چند درصد جوان‌های کشور تعریف کارآفرینی را بلد هستند؟ وقتی یک فرد نمی‌داند کلمات رهبر معظم انقلاب چه معنایی دارد، آن التزام به صحبت و یا دلالت‌گیری از حرف ایشان را نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا اصلاً نمی‌داند که کلماتی که ایشان می‌گویند، یعنی چه؟ در واقع آنان کلیدواژه‌ها و مفردات حرف‌های ایشان را در حوزه اقتصاد بلد نیستند.

فرق «تولید ملی» با «تولید داخلی» چیست؟ چرا رهبر معظم انقلاب فرمودند که تولید ملی، نفرمودند سال تولید داخلی. پس می‌بینیم که این‌ها با هم فرق دارند. این کلیدواژه‌ها با هم متفاوت است. منظور از «کالا» و «سرمایه ایرانی» چیست؟ منظور از کلیدواژه‌های «مزیت‌های منطقه‌ای» یا «اقتصاد دانش بنیان» چیست؟ همه این‌ها به سواد عمومی اقتصادی برمی‌گردد.

جدی گرفتن مسئله آموزش اقتصادی در جبهه لیبرالیسم

بنده يك رصد بسیار کلی از جبهه دشمن می‌کنم. جبهه دشمن دقیقاً از قبل از انقلاب صنعتی شروع به يك انقلاب علوم انسانی کرد. انقلاب علوم انسانی در حوزه اقتصاد خود این بود که آموزش اقتصاد در دل خانواده‌ها رخنه کرد، یعنی همان‌طور که باگلوستان، بوستان و دره‌التاج در خانواده‌های ما يك حدی از اقتصاد خوانده می‌شد و فقه مبتلابه و رساله خوانی در خانه‌ها و بازارها از قدیم بوده و خوانده می‌شده است و خیلی چیزهای دیگر. از آن طرف نیز جبهه لیبرالیسم تعالیم اقتصادی خود را به خانه‌های مردم آورد.

در سال ۱۷۸۰ نامه‌ای وجود دارد که يك فرد متشخصی در اروپا به يك جای دیگری نوشته است، او نوشته است که «امروزه خانواده‌های متشخص برای بچه‌هایشان می‌خواهند پرستار بگیرند، از پرستار سؤال می‌کنند که آیا اقتصاد بلد هستی تا به بچه‌ما یاد بدهی؟» پرستار را برای بچه‌چندساله می‌گیرند؛ برای بچه زیر هفت سال. به حدی کتاب داستان در قرن ۱۸ (یعنی ۱۷۷۰) نوشته شده است که با داستان به بچه‌ها اقتصاد را می‌آموزند. در واقع این مسیر در جبهه دشمن در حال پیگیری است.

کلمه کارآفرینی در برنامه رسمی آموزش و پرورش آمریکا باید در شش سالگی به بچه گفته شود؛ یعنی در پیش دبستانی. ما برنامه درسی آن‌ها را تحلیل محتوا کردیم. در واقع در هر ۵۲ ایالت آمریکا، همه کشورهای اروپایی و آسیایی مهم مانند کره، ژاپن، مالزی رصد شدند تا بفهمیم که چه چیزی را به بچه‌هایشان درس می‌دهند. جبهه کاپیتالیسم این‌گونه وارد می‌شود و یاد می‌دهد که يك بخش‌هایی را که یاد می‌دهد، ما نیز باید همان‌ها را یاد بدهیم که این‌ها مسائل عقلانی و منطقی‌ای است که بچه باید آن‌ها را بداند. اولین درسی که غربی‌ها در اقتصاد به بچه‌هایشان می‌دهند، «تحلیل دنیای ممکن‌الوجود» در فضای اقتصادی است. دقیقاً می‌گویند که دنیا بهشت نیست، شما فکر کنید که واجب‌الوجودی است، واجب‌الوجود يك نفر دیگری است و شما ممکن‌الوجود هستید. در واقع اگر شما هر چیزی را انتخاب کنید، يك چیزی را از دست می‌دهید. پس نهار آماده برای شما وجود ندارد و ما چیز مفتی نداریم، در این صورت باید برای هر چیزی زحمت بکشید. آنان همه این‌ها را در ذهن مردمشان فرو کرده‌اند.

غربی‌ها از سال‌های اول دبستان برای بچه‌هایشان آموزش مسائل مورد نیاز اقتصادی دارند. اما ما هنوز هم نتوانسته‌ایم که یک خمس و زکات را به بچه‌های خودمان بگوییم. هنوز در سیستم آموزشی ما اخلاق اقتصادی و عقاید اقتصادی مورد نظر اسلام گفته نشده است. در واقع ما در این‌ها ضعف داریم که یک بخشی از این نواقص به دلیل ضعف و کم‌کاری نخبگان و حوزه و دانشگاه ما است.

عدم توجه به تربیت اقتصادی و ایجاد فتنه‌های سیاسی

اتفاقاً گیر ما در همین صحبت‌ها است. مشکل ما بودن فقر در جامعه نیست، بلکه مشکل و گیر کار ما مسرفین جامعه هستند. پس واقعاً باید نگران اسراف در جامعه بود. ما يك بار می‌گوییم که مردم سواد اقتصادی ندارند، خوب به آنان سواد اقتصادی می‌دهیم، اما يك جای‌هایی خطرناک‌تر از این نیز شده است. در واقع مسئله به یک چراغ قرمز تبدیل شده است و این نگرانی وجود دارد که نکند این اسراف و تبذیر موجب ایجاد «فتنه‌هایی» بشود. یکسری پول‌ها چرخیده و يك عده‌ای نیز دستشان به پول‌هایی رسیده که این‌ها قطعاً فتنه ایجاد خواهد کرد. سنت الهی این است. در واقع این یک نوع اسراف و تبذیر است که حتماً طغیانی به دنبال دارد. بنده از این نگران هستم که نکند ما در سنت الهی بیفتیم که حتی امر خداوند نیز برفتنه‌گران باشد که اینجا را تخریب کنند. بنده نگران آن هستم و می‌گوییم که باید بیاییم و این را به مردم بگوییم.

امام حسین (ع) روز عاشورا بعد از همه حرف‌هایشان دو جمله گفتند، گفتند می‌دانید چرا حرف من را نمی‌شنوید، عمامه پیغمبر (ص) را بر روی سرم نمی‌بینید، از حضرت فاطمه (س) اسم می‌برم که پسر فاطمه‌ام، نمی‌شنوید، به این دلیل که روابطتان نامشروع است، شکم‌هایتان از لقمه حرام آکنده شده است. پس این دو بسیار می‌تواند مخرب باشد، حتی تخریب آن از هر بمب اتمی‌ای نیز بالاتر است. در واقع لقمه حرام می‌تواند سر امام حسین (ع) را نیز بالای نیزه ببرد. روز عاشورا ما باید بر روی این دو مورد، حساسی مردم را واکنش بکنیم. یعنی تن مردم را بلرزانیم. واکنش که می‌زنند، طرف يك شب به خانه می‌آید و تا صبح حساسی تب می‌کند (البته واکنش‌های قدیمی به این صورت بودند، جدیداً را نمی‌دانم). ما سرخک که می‌زدیم ابتدا مریض می‌شدیم، پس باید مردم را در يك جای‌هایی مریض کرد و تنش‌ها را لرزاند؛ زیرا در مواردی برای مردم بدحجابی و چشم‌ناپاک آسان شده است. اما نمی‌دانند که این امر چه قدرت تخریب بالایی دارد. در واقع مانند فردی که کامپیوتر نمی‌شناسد،

با ویروس‌ها به راحتی می‌چرخد و نمی‌فهمد که ویروس به یک باره کل سیستم آن را به هم زده و در نهایت اطلاعاتش می‌پرد. به عنوان مثال می‌گویید که بنده نماز و قرآن می‌خوانم، مذهبی نیز هستم، اما احتکار می‌کند. حاجی بازاری و اهل دین و مذهب است اما می‌بینید که در معامله غش کرده و گران فروشی می‌کند و اهل اسراف، تبذیر و ریخت و پاش‌های آن چنانی شده است.

پاسخگویی به شبهات اقتصادی

این چهار حوزه‌ای که نام بردیم، چهار حوزه‌ای است که نبود و فقدان آن یک نتیجه داده است و آن نتیجه نیز این است که عملیات روانی دشمن در حوزه اقتصاد در مردم ما به خوبی جواب داده است؛ یعنی دشمن از خلأ دانش اقتصادی میان مردم استفاده کرده و سعی دارد که بین مردم و نظام جدایی بیندازد. در این زمینه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

فقر و احساس فقر

فقر کشور در سی سال اخیر طبق تمام شاخص‌های اقتصادی علمی که خود غربی‌ها می‌گویند، کاهش پیدا کرده است. ایران اهداف ۲۰۱۵ و ۲۰۲۵ بانک جهانی را رد کرده است و در حال حاضر ۲۰۱۲ هستیم. شاخص‌های فقر بسیار خوب در ایران اعمال شده است، اما حس فقر برعکس بسیار بالا رفته است.

در علوم انسانی یک بحثی وجود دارد که می‌گوید: هر چیزی در علوم انسانی خود یک مسئله است، ادراک آن نیز یک مسئله دیگری است. ممکن است که ما جامعه امنی داشته باشیم، اما مردم احساس بی‌امنی کنند یا جامعه خوبی داشته باشیم، اما مردم احساس بدی داشته باشند. در جمهوری اسلامی ایران فقر حساسی پایین آمده است اما در مقابل احساس فقر بسیار بالا رفته است. حال باید چه کاری انجام دهیم؟ وضع ما به لحاظ مصارف هر قلم کالایی که شما نام ببرید، در پنج و ده سال گذشته، افزایش پیدا کرده است، اما در مقابل نارضایتی و ناشکری ما بسیار بالا رفته است، به خصوص در جامعه متوسط شهری.

دشمن عملیات روانی می‌کند. در بحث تحریم خود دشمن می‌داند که تحریم هیچ فایده‌ای ندارد. تحریم‌های اقتصادی در ادبیات اقتصادی اغلب شکست خورده‌اند و درصد موفقیتشان نیز زیر سی و سه درصد است، آن هم اگر کمتر از چهار سال جواب بدهد. اقتصاد کشور در حال پیشرفته شدن است.

طبق مراکز علمی-تحقیقاتی آمار خود غربی‌ها، حتی بعضاً مراکز اسرائیلی گزارش‌هایی که از ما می‌دهند برای خودشان، ما جزء یازده کشور در حال پیشرفت هستیم؛ جزء یازده کشور بعد از هشت کشور صنعتی، یعنی در دنیا هشت کشور هستند که صنعتی هستند و یازده کشور هستند که دارند به این کشورهای پیشرفته و صنعتی اضافه می‌شوند و کشور ما نیز جزء آن یازده کشور در حال پیوستن به کشورهای پیشرفته است. پس ما جهش اقتصادی داشته‌ایم و شکی نیز نداریم. البته در این زمینه اشکال داریم و در مواردی نیز سرعت‌هایمان پایین است. به عنوان مثال در همین شرایط آماده برای جهش اقتصادی، سی و پنج شاخص وجود دارد که ما در این سی و پنج شاخص، در چهار- پنج مورد در میان این یازده کشور از آخر اول هستیم، اما در چهار- پنج مورد نیز جزء اولین‌ها هستیم. در بقیه موارد نیز در حالت متوسط قرار داریم. اما باید بدانیم که مشکل نیز داریم، اما اینکه فکر بکنیم که اقتصاد کشور در حال اضمحلال و فروپاشی و بحران است، یک تصویر ذهنی ساختگی دشمن است. چرا؟ زیرا بی‌سواد هستیم.

آمارها از بهبود وضعیت رفاهی مردم در سال‌های بعد از انقلاب می‌گوید، اما نارضایتی عمومی از وضعیت اقتصادی بیشتر شده است. خوب مردم متوسط ما به خوبی می‌خورند و می‌پوشند، پس آیا می‌توان گفت که خریدشان نسبت به ده سال پیش کمتر شده است؟ اما با این حال رضایت‌مندی و ادراکشان از رفاه کاهش یافته است. البته این مختص به کشور ما نیز نیست و حتی در کشورهای پیشرفته نیز ما این موارد را مشاهده می‌کنیم.

ما شاخصی داریم (شاخص‌های جالبی است) که کشورها را به لحاظ درآمد سرانه و رضایت‌مندی‌شان نشان می‌دهد. در این شاخص مکزیك يك دهم آمریکا درآمد سرانه دارد، اما درجه رضایت‌مندی مردمشان با آمریکایی‌ها هم‌سطح است. این برای بعضی از آمریکایی‌ها سؤال شده است که چرا مردم آمریکا از زندگی‌شان لذت کافی را نمی‌برند؟ چرا نمی‌دانند که پولشان را چگونه خرج کنند تا لذت هم ببرند؟

گاهی اوقات بعضی از این مباحثه‌ها که در تاکسی ایجاد می‌شود، بسیار دیدنی است. یک بار در یک تاکسی نشسته بودم، یک آقای بی‌قرارانده نشسته بود و دائماً از اوضاع شکایت می‌کرد و احساس نارضایتی داشت و راننده نیز جوابش را بسیار محکم می‌داد، هیچ‌کدام نیز حزب‌اللهی نبودند. سپس یکی از مسافرها گفت بله بنده کارمند زمان شاه بودم و يك خانه دوازده متری در تهران اجاره کردم که يك عدد علاءالدین و قابل‌لمه نیز داشتم. در واقع تمام دارایی بنده همین‌ها بود. اما با حقوقی که می‌دادند، کیف می‌کردیم و نگران آپارتمان و مایکروفر نبودیم. هر دوی آنان نیز پیرمرد بودند، از این افراد یقه باز و کسانی که زنجیر طلا به گردن می‌انداختند. این‌ها می‌گفتند که ما با پول شاه کیف می‌کردیم، حال چرا شما با پولی که دارید، کیف نمی‌کنید؟ در واقع مشکل شما پول و کمبود پول نیست، بلکه شما یاد نگرفته‌اید که چگونه مصرف کنید.

تصور جامعه از وضعیت اقتصادی کشور

ما گاهی اوقات فکر می‌کنیم که کشور ما از لحاظ اقتصادی در حال فروپاشی است و در فقر زندگی می‌کنیم، در حالی که به عنوان مثال فلان کشور اروپایی وضعیت بسیار مطلوبی از لحاظ اقتصادی دارد و وضع او بسیار بهتر از ما است.

يك بار بنده از سرسید خندان (از شریعتی به میدان صنعت)، سوار پراید شده بودم و سه نفر بودیم که میان دو نفر از سرنشینان بحثی در گرفت و فردی که عقب نشسته بود از اوضاع شکایت کرد و از گرانی‌ها نالان بود که ما در ایران بدبخت و بیچاره شدیم، اما آن فردی که در جلو نشسته بود (ظاهراً پنجاه ساله) گفت که بنده در کانادا زندگی می‌کنم و

تمام دنیا را نیز دیده‌ام، هر سه یا چهار ماه نیز به ایران آمده و برمی‌گردم (به خاطر دخترم). مشخص بود که ایشان بسیار باسواد و معلم و به قول خودشان دنیادیده نیز بودند. فردی که عقب نشسته بود زمانی که گفت ما بدبخت شدیم، این فرد گفت که کجا بدبخت شدیم؟ ما هر زمانی که به ایران می‌آییم، می‌بینیم که شما بهتر از ما می‌خورید و می‌گردید و میوه‌تان نیز بهتر از ما است. اگر در اینجا کاری وجود ندارد، برای فرزند بنده نیز در کانادا کاری وجود ندارد. حتی بازنشستگی نیز در آنجا آن‌چنان معنایی ندارد اما شما در اینجا يك بازنشستگی خوب دارید. ایشان می‌گفت که شما می‌گویید اینجا آزادی نیست، یعنی چه که آزادی نیست؟ شما اینجا هر کاری که می‌خواهید، انجام می‌دهید. حال فوق آن يك آزادی روسری نباشد. آزادی بی‌قانونی، آزادی فرار از مالیات و آزادی فرار از بیمه فراوان وجود دارد. بنده در کانادا ماهی ششصد هزار تومان مالیات می‌دهم. از نظر ایشان اینجا آزادی بسیار بی‌بشر است. در واقع این فرد که بسیار دنیادیده بود جواب فردی را که شاکی بود به خوبی می‌داد؛ زیرا او تصور می‌کرد که مردم در خارج از کشور در پر قو زندگی می‌کنند.

خوب چرا ما این تصاویر را به مردم ندادیم. پس شاکله‌ها را بد ساخته‌ایم. بنده فردی را می‌شناسم که دیپلم دارد و يك معلم ورزش است، منتها از این ورزش‌هایی که مردم در خانه‌های خصوصی انجام می‌دهند و برای خود بازاری دارد. همین فرد روز اول ازدواج برای خود هیچ چیزی نداشته، اما در حال حاضر بالای صد میلیون پول رهن می‌دهد، ماشین دارد، خانم ایشان نیز بسیار مُصرف است (طلا و لباس و ...). اما همیشه هم می‌گوید که ما هیچ چیزی نداریم. خوب باید گفت که در حال حاضر استاد دانشگاه و حوزه نیز این همه درآمد ندارد، اما عده‌ای که دارند، دائماً در حال شکایت و ناله هستند.

خوب شما از کجا این همه درآمد را جمع می‌کنید؟ آیا فقط زور و بازوی خودتان است؟ مشخص است که خیر. يك کسی اقتصادی ساخته، گردش مالی‌ای راه انداخته، امنیتی داده و يك نظام اقتصادی‌ای کار کرده است که شما در این نظام اقتصادی خوشه‌چینی کرده‌ای -نوش جان- بنده نمی‌گویم که نخورید اما

ناشکر نیز نباشید. بدانید که از صدقهٔ سر جمهوری اسلامی است که می‌خورید و بدانید که امنیت و اقتصاد این است.

آن فردی که به خانهٔ شما آمده و برای یک جلسه ورزش ساعتی دویست هزار تومان می‌دهد، او نیز از یک جایی خوشه‌چینی کرده است، این نیز همان گردش مالی اقتصادی است. این گردش مالی نیز از آن این نظام، وزارت اقتصاد و مجلس است. اگر همه بد هستند، قبول است، اما همین‌ها نیز هستند که شما خوشه‌چینی می‌کنید. البته گاهی اوقات به این فرد تیکه‌هایی نیز می‌آیم و می‌گوییم که تو با این مهارت چرا به آمریکا و آلمان نمی‌روی؟ خوب معلوم است دیگر، زیرا در آمریکا و آلمان به تو این قدر بها نمی‌دهند. در آنجا کار تو را راه نمی‌اندازند؛ زیرا آنجا برای گرفتن فلان استاندارد باید خود را بکشی، در حالی که تو بدون استاندارد در اینجا کار می‌کنی و مجوزی نیز برای کارت نداری. پس این یعنی آزادی فراوان برای شما. در آمریکا هیچ چیزی به این آسانی نیست و در اروپا هم مگر کسی اجازه دارد که نفس بکشد. بنده اگر بروم و از کسی پول در بیاورم، از طریق قانون پول شویی بنده را بیچاره می‌کنند. حتی اگر بالای پنج هزار دلار درآمد داشته باشم، بیچاره‌ام می‌کنند که این را از کجا آورده‌ای.

یکی از استاد‌های اینجا می‌گفتند که پول‌هایی که از وزارت علوم ایران برای ما می‌فرستادند (بورسیه وزارت علوم بودیم)، پس انداز کرده و اهل اسراف نبودیم؛ اما زمانی که می‌خواستیم به ایران برگردیم، بانک گفت که ببخشید پول برای چه می‌خواهید؟ این پول از کجا آمده و به کجا می‌خواهید ببرید؟ ما نیز گفتیم پول‌های خودمان است که در زمان دانشجویی جمع کرده بودیم، اما آنان برای ما پلیس آورده و ما امضا و شهادت دادیم که پول‌ها را از جایی نیآورده و برای خودمان است. در واقع آنان اجازه نمی‌دهند که پولی از کشورشان بیرون برود. این‌ها مواردی است که آزادی جمهوری اسلامی ایران را می‌رساند، پس باید که شکرگذاری کنید.

شخصی می‌گوید که همهٔ اجداد بنده حتی يك مرکب و یا الاغ نیز نداشتند. با اینکه پدران‌شان همه کار می‌کردند و شاید بیشتر از آن‌ها هم کار می‌کردند، اما نتوانستند حتی یک مرکب داشته باشند. اما

گردش کلی مالی اقتصاد ایران به نحوی چرخیده که حال يك پرايد به اين فرد رسیده است. اما باز هم مشاهده می‌کنیم که این فرد دائماً در حال ناله و شکایت است و به همه چیز و همه کس بدوبیراه می‌گوید که مثلاً چرا لاستیک ماشین از سی هزار تومان، هشتاد هزار تومان شده است. خوب شما اول باید شکر کنید که بعد از سالیان سال در سلسله نسلی خود، يك پرايدی دارید. بعد هم اگر نداريد مانند پدرانتان باشید، زیرا اگر پدر تو نیز پول داشت، می‌رفت و برای خود يك مرکبی می‌خريد. اگر این کار را نمی‌کرده، مفهوم آن این است که به عنوان مثال نمی‌توانسته پول زين مرکب خود را فراهم کند، لذا نخریده است. شما هم اگر نمی‌توانید پشتیبانی لازم را از ماشینتان بکنید، سوار ماشین نشوید، لذا صبر کنید و تا زمانی که توانتان بالا رفت، بروید و يك ماشین برای خود بخرید. در واقع صبر همان عنصر و حلقه مفقودی در مشکلات اقتصادی ایران است. ۱.

درجه بی‌صبری ایرانی‌ها

ما محاسبه کرده و متوجه شدیم که بدبختی‌های اقتصادی از اینجا شروع می‌شود. شما نیز با این‌ها مواجه هستید که شخص عجول شده است. در طی محاسبات علمی، درجه صبر ایرانی‌ها ۶/۵ است. در حالی که درجه بی‌صبری در کشورهای پیشرفته حداکثر ۲ است. تئوری اقتصادی‌ای وجود دارد که هر کسی که می‌خواهد رشد پیدا کند، باید مردم آن رضایت‌مندی و آرامش اقتصادی داشته باشند و درجه بی‌صبری آنان نیز نباید بالای دو باشد. در حالی که در ایران شش و نیم است و مردم بسیار عجول شده‌اند که عجله موجب هزار و يك مشکل می‌شود. به عنوان مثال فرد پنج سال است که ازدواج کرده و صد میلیون تومان پول رهن خانه‌اش را جور کرده است و به زمین و زمان فحاشی کرده و ناشکری می‌کند که چرا من خانه ندارم. در حالی که باید به این فرد گفت سی سال طول کشید تا پدر شما خانه دار شد، شما نیز باید به همین مقدار زحمت بکشید. در واقع در همه جای دنیا نیز همین است.

احیای حافظه تاریخی

شما با بدنه‌ای عمومی از مردم مواجه می‌شوید که متأسفانه در این چهارمحوری (اخلاق، عقاید، احکام (فقه)، سواد) که عرض کردم، کم‌کاری شده است. در واقع در طول چند صد سال و چند قرن و همچنین بر اثر بارروانی‌ای که دشمن بعد از انقلاب ریخته و بمباران کرده، حافظه‌های تاریخی بعضی از این مردم پاک شده است. به همین دلیل نیز این فرد به یاد نمی‌آورد که در ده سال پیش، مردم چگونه زندگی می‌کردند. در واقع حواسشان به این نیست. حال مردم باید تا آنجایی که می‌شود، تاریخ ایران را بخوانند. رهبر معظم انقلاب بیش از ۱۰ سال پیش گفتند که تاریخ معاصر ایران را بخوانید. تاریخ نیز فقط تاریخ سلاطین جنگ و شاهان نیست، بلکه تاریخ اقتصادی مردم نیز است. پس شما باید به مردم نشان دهید که دیگران صد سال پیش چگونه زندگی می‌کردند.

آمارها به ما می‌گویند که در همین نوروز امسال، مسافرت چهل درصد افزایش داشته است. خوب چرا در آن زمان پدران ما به مسافرت نمی‌رفتند؟ نداشتند یا برایشان سخت بود؟ در صورتی که در آن زمان بسیار راحت‌تر هم می‌توانستند به مسافرت بروند. یعنی در یک پیکان ده نفر سوار می‌شدند. در صورتی که در حال حاضر نمی‌شود. بچه می‌گویند که جای من تنگ شده است و بنده می‌گویم زمانی که من بچه بودم، به این صورت سوار می‌شدیم، اصلاً این حرف را قبول نمی‌کند. چرا؟ زیرا می‌گویند که دنیا پیشرفت کرده است. خوب دنیا پیشرفت کرده باشد، به ما چه ربطی دارد؟ ما یا باید از پدر و مادرانمان بیشتر کار کرده باشیم که بتوانیم بیشتر بخوریم (بهره‌وری مان بالا برود) یا باید کسی کار کرده باشد تا ما خورده باشیم. آمریکایی‌ها سال‌ها کشورهای دیگر را غارت کرده و سال‌ها دنیا را چپاول کردند و حال نسل جدید خوب استفاده می‌کنند.

شما چه کار کرده‌اید که رشد به شما نیز برسد. دنیا رشد کرده، زحمت کشیده و کار می‌کند، موبایل و لب‌تاپ و ... دارد. شما چه کار کرده‌اید که موبایل و لب‌تاپ داشته باشید. چرا در حال حاضر شما مانند آن بنگلادشی فقیر نیستید، بنگلادشی موبایل و لب‌تاپ

ندارد و کنار خیابان می‌خوابد. با اینکه دنیا پیشرفت کرده اما آن بنگلادشی پیشرفتی نداشته است. آن آفریقایی با آن همه منابع و ذخایر پیشرفتی نکرده است. خوب بنگلادشی بهره‌وری و کار ندارد، همچنین تلاشی نیز نمی‌کند. شما به عنوان یک ایرانی تا يك حدی تلاش می‌کنید و بهره‌وری نیز دارید، اما اگر بیشتر می‌خواهید، باید بیشتر تلاش کنید. پس فکر نکنید که چون دنیا موبایل پیدا کرده، شما نیز باید موبایل داشته باشید، خیر برای داشتن موبایل باید تلاش داشت و بهره‌وری را نیز بالا برد، به همین صورت رایگان نمی‌توان به چیزی دست یافت.

خب اگر ما نخواهیم که بهره‌وری مان بالا برود یا باید مانند آمریکایی‌ها از جایی غارت کرده باشیم یا این که باید سرمایه‌های خود را بفروشیم و شکم خود را سیر کنیم؛ مانند کاری که در حال حاضر انجام می‌دهیم؛ یعنی پول نفت را که پول کوچکی نیز هست و سرمایه ما محسوب می‌شود، می‌فروشند و ما می‌خوریم. در واقع همین مقداری هم که رفاه داریم از صدقه سر نفت، تلاش يك عده و تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران است.

سه‌م هرایرانی از پول نفت.

شاید عده‌ای فکر کنند که پول نفت، پول بسیار زیادی است. مردم پول نفت را بسیار بزرگ می‌دانند. دشمن نیز بسیار گفته و از دیگران نیز بسیار شنیده‌ایم، به قدری که همه باور کرده‌ایم که اگر پول نفت را نخورند و اگر جیب عده‌ای را با آن پر نکنند و اگر فساد نفتی نباشد، پول نفت نیز تا حدی زیاد است که درآمد یک سال نفت می‌تواند اقتصاد این کشور را از این رو به آن رو کند. تصور ذهنی عموم ما این است که اگر سه‌م سالانه نفت هرکسی را عادلانه و به مساوات بدهند، سالی دویست- سیصد میلیون گیرشان می‌آید. در حالی که جمع و تقسیم بسیار ساده است. ما در بهترین زمان فروش نفتمان، آن را بالای ۱۲۰- ۱۳۰ دلار می‌فروختیم. فرض می‌کنیم که همین قیمت، اکنون هم جاری است، همچنین فرض می‌کنیم که تحریم هم نبودیم، یعنی هر چه را که استخراج می‌کردیم، می‌توانستیم بفروشیم. در این حالت، درآمد نفتی ما در

سال چیزی بین ۷۰-۸۰ میلیارد دلار می‌شود. برای سادگی این مقدار را ۷۵ میلیارد دلار در نظر می‌گیریم که ما ۷۵ میلیون نفر هم جمعیت داریم. در یک تقسیم ساده، ۷۵ میلیارد تقسیم بر ۷۵ میلیون نفر، عدد ۱۰۰۰ دلار را به ما نشان می‌دهد، یعنی سالانه و به‌طور متوسط، به هر ایرانی از فروش نفت ۱۰۰۰ دلار می‌رسد. حال اگر هزار دلار را با دلار ۳۵۰۰ تبدیل به تومان کنیم، سه میلیون و پانصد هزار تومان می‌شود، حال اگر این پول را هیچ جایی نیز خرج نکنیم؛ یعنی خرج آب، برق، جاده، بهداشت، درمان، دفاع و بودجه دولت نکنیم، باید به هر ایرانی، نفری ۳,۵۰۰,۰۰۰ هزار تومان به‌طور سالانه بابت پول نفت بدهیم (این پول در بهترین حالت درآمد نفتی ایران است). پس پول نفت خیلی هم پول کلانی نیست. از این سه میلیون و نیم نیز یک بخشی در یارانه‌ها می‌آید، یک بخشی هم برای دفاع و امنیت و انواع خدمات عمومی، بیمارستان و بسیاری خرج‌های دیگری که دولت دارد.

تورم و نرخ‌های واقعی

متأسفانه ادبیات و سوادى که بچه‌های آمریکایی در همان شش-هفت سالگی که انسان می‌بیند، می‌آموزد، آموزش و پرورش و صدا و سیمای ما یاد نمی‌دهد.

یک زمانی ما می‌نشینیم و می‌گوییم که قیمت مرغ هفت هزار تومان شد، اما از نظر اقتصادی هفت هزار تومان مرغ دلیل نمی‌شود که لزوماً قیمت آن بالا رفته باشد. از نظر اقتصادی قیمت مرغ در این سال‌ها کاهش هم پیدا کرده است، چرا که دستمزدها بالاتر رفته است؛ یعنی یک قیمت اسمی مرغ داریم و یک قیمت واقعی مرغ. قیمت اسمی مرغ بالا رفته است اما چه بسا قیمت واقعی آن کاهش نیز یافته باشد. چرا که در قیمت‌های واقعی تورم و نرخ تورم را خارج می‌کنیم و به قدرت خرید پول توجه می‌کنیم.

یعنی آن آقای آژانسی که بنده را به اینجا می‌آورد، آن موقع چهار تومان می‌گرفته و حال ده تومان می‌گیرد و ده تومان الآن قدرت خرید او را معادل چهار تومان آن موقع می‌کند. پس با همین نسبت، قیمت مرغ در حال حاضر چند تومان چند سال پیش باشد، خوب

است؟ اگر قیمت مرغ در حال حاضر به ظاهر گران شده است، اما در واقع اگر قدرت خرید پول را نیز محاسبه کنیم، با توجه به کاهش قدرت خرید پول، می‌توان گفت که شاید قیمت مرغ ارزان تر از قیمت سه سال پیش او نیز باشد. یک مثال دیگر نیز بزنیم تا موضوع کمی بازتر شود. به عنوان مثال در حال حاضر قیمت بنزین متوسط هزار تومان است (با هزار تومان آن موقع یعنی سال هشتاد)، حال اگر از مردم بپرسید که قدرت خرید هزار تومان سال ۸۸ بیشتر بود یا ششصد تومان سال ۹۵، خوب همه می‌گویند تورم زیاد شده است زیرا هزار تومان آن موقع بسیار بیشتر می‌ارزید. بنده می‌گویم اگر این جمله را قبول کنید، در حال حاضر هزار تومان پول بنزین ارزان تر است، زیرا قدرت خرید کاهش یافته است. فهم همین قضیه ناشی از یک بحثی است به اسم اینکه بنده نرخ‌های واقعی را باید دنبال کنم یا نرخ‌های اسمی را.

مثال را یک مقدار بیشتر باز کنیم. در بحث مهریه زن نیز به همین صورت است. پدر بزرگ بنده می‌گفت که مهریه‌ات چه قدر بوده است؟ شش تومان، بیا و این سه تا دو تومان را بگیر و به خانه پدرت برو. شما فقها آمدید و گفتید که باید به قیمت روز باشد و شش تومان آن موقع ملاک نیست. در حال حاضر چند؟ شش تومان آن موقع در حال حاضر چقدر می‌ارزد؟ یعنی شما یک عدد اسمی را به عدد واقعی آن تبدیل کردید. خوب همین کاری که ما در مهریه انجام دادیم، حال اگر در همه کارهای دیگر نیز نرخ‌های واقعی را دنبال کنیم، بسیاری از تحلیل‌هایی که مردم پیش روی شما می‌کنند، عوض می‌شود. در بانک‌ها نیز به همین صورت است.

بانک‌ها، نرخ بهره، تورم و نرخ‌های واقعی

مردم به شما می‌گویند که آقا مگر این مملکت، مملکت اسلامی نیست، پس چرا بانک‌ها ربا می‌گیرند. در همین راستا نیز می‌گوید که بنده خوانده و دیده‌ام که نرخ بهره بانکی در ژاپن به عنوان مثال ۰/۲۵ و در آمریکا ۱/۷۵ درصد بوده و در انگلستان نیز ۴ است. پس این چه مملکت اسلامی است؟ چرا نرخ‌های بهره ما ۲۰ درصد است؟ آن‌ها که از ما اسلامی تر هستند. بنده در جواب می‌گویم که نرخ آن‌ها

یک نرخ واقعی است. یعنی نرخ تورم از آن خارج شده است؛ یعنی اگر ما می‌گوییم که نرخ بهره‌ ما ۲۰ درصد است، ۱۵ درصد آن تورم است اما زمانی که می‌گوییم نرخ بهره‌ انگلیس ۴ است، این عدد نرخ تورم در آن نیست. در حالی که اگر نرخ تورم را هم به آن اضافه کنند - که در دریافت سود بانکی این نرخ تورم را لحاظ می‌کنند - نرخ بهره‌ انگلیس به عنوان مثال ۹ درصد می‌شود. البته باز هم نرخ بهره‌شان از ما کمتر می‌شود، اما این دیگر به دلیل نرخ بهره نیست، بلکه به دلیل تفاوت‌های ما در نرخ‌های تورم است که بحث آن جدا است که بعداً به آن می‌پردازیم. یعنی کافی است نرخ‌های واقعی را ببینیم که در آن صورت دیگر اوضاع به وخامتی که توصیف می‌شود، نیست. دیگر در خیلی موارد سود گرفته شده ربا محسوب نمی‌شود.

نرخ‌های واقعی. نرخ واقعی و اسمی دیدن، یک سواد ساده اقتصادی است که اگر در میان مردم به یک فرهنگ تبدیل شود، بسیاری از شبهاتشان از بین می‌رود. اگر صفرهای پول مهم است، ما به مجلس و به بانک مرکزی نامه‌ای بنویسیم و بگوییم به جای اینکه چهار - پنج تا صفر را بردارید، هفت - هشت تا صفر بردارید، آن موقع سی هزار تومان، سه ریال می‌شود، پس باید مشکل را حل کند.

اتفاقاً مردم یک جایی نرخ‌های واقعی را می‌فهمند و این نرخ‌ها را نیز دنبال می‌کنند و این، آن جایی است که می‌خواهند پول بگیرند. آنجایی که می‌خواهند پول بدهند، نرخ‌های اسمی را حساب و کتاب می‌کنند، اما آنجایی که می‌خواهند پول بگیرند، سریع در ذهنشان این می‌گذرد که این پولی که می‌دهم و بعداً می‌خواهم پس بگیرم، ارزش فعلی را ندارد. این است که موجب مشکلات می‌شود.

برای نرخ بهره‌ پایین بانکی کشورهای دیگر نیز مسئله این است که فرض بفرمایید نرخ بهره‌ اسمی بانکی کشور آمریکا اگر شش درصد است، تورم آن نیز چهار درصد است. اما می‌گوید که نرخ بهره‌ بنده دو درصد است؛ یعنی آن چیزی که در کوچه و خیابان به شما می‌گویند که نرخ بهره‌ آمریکا دو درصد است و چرا برای ما مثلاً بیست درصد است؟ چرا هفده درصد است؟ این به خاطر همان عدم توجه به اسمی یا واقعی بودن نرخ بهره است. در واقع اولی (نرخ بهره‌ آمریکا) را

واقعی می‌گویند اما دومی (نرخ بهره ایران) را اسمی می‌گویند. این امر به نوعی مغالطه است.

اتفاقاً برعکس یک زمان‌هایی در ایران نرخ سود بانکی منفی هم بود؛ یعنی نرخ سود بانکی یک زمانی ۱۴ درصد بود، در حالی که تورم ۲۱ درصد بود؛ یعنی شما اگر در بانک پول می‌گذاشتید، ضرر نیز می‌کردید. خوب این موضوع به اقتصاد، ضرر هم می‌زند؛ یعنی نرخ سود بانکی منفی خود یک عامل تورم است که حال بحث آن مفصل است.

به طور خلاصه اینکه باید در نرخ بهره‌های بانکی عامل تورم را نیز حساب کنیم و همین‌طور نگوییم که بانک‌های غربی چون سود بانکی کمتری می‌گیرند، پس اسلامی هستند اما بانک‌های ما چون سود بانکی بیشتری می‌گیرند، پس ربوی هستند. در همین جا ما نشان دادیم که لزوماً سود بالا گرفتن به معنای ربا نیست و این ارقامی که از نرخ‌های بهره بانکی سایر کشورها اعلام می‌کنند، نرخ‌های واقعی است و تورم را از آن‌ها بیرون کشیده‌اند.

تورم و انتظارات تورمی

در بحث تورم، عامل‌های مختلفی منجر به تورم می‌شود، اما در ایران یک عامل دیگری پررنگ شده است که در غرب نیز وجود دارد، منتها بسیار کم است که آن هم بحث «انتظارات تورمی» است. یعنی تورمی که ما حس می‌کنید، نه تورمی که واقعاً وجود دارد. اگر شما با مردم مصاحبه کنید، می‌گویند تورم ۳۰ یا ۴۰ درصد است و هیچ‌کس نرخ تورم ۱۵ درصدی بانک مرکزی را باور نمی‌کند، زیرا سواد این قضیه وجود ندارد. متأسفانه می‌گویند این‌ها دروغ است؛ و به نوعی آمارسازی است. در حالی که آمارسازی نیست و کاملاً واقعیت دارد. منتها مردم برای خودشان و در ادراکات ذهنی‌شان تورم را بسیار بالا می‌بینند. اتفاقاً در تئوری اقتصادی ثابت می‌شود که انتظارات تورمی، تورم ایجاد می‌کند؛ یعنی فرض کنید که قرار نبوده تورم ایجاد شود، اما انتظارات تورمی مردم و رفتار آن‌ها به خاطر این انتظار، موجب ایجاد تورم می‌شود. حال چرا انتظار تورم ایجاد می‌شود، خود بحث مفصلی است. هرچند که بخشی نیز به دلیل اشتباهاتی

است که ما می‌کنیم. اما بخشی هم ناشی از این است که مردم در آن چهار حوزه دچار ضعف هستند.

مردم از ما می‌پرسند که چرا تورم ما ۱۵ درصد و تورم واقعی آمریکا ۴ درصد است؟ این به دلیل این است که انتظارات تورمی مردم آنجا پایین است و اگر دچار مشکل نیز بشوند، یک دفعه برای خودشان انتظارات بی‌پایه و اساس نمی‌سازند. به عنوان مثال به یک باره یک سرمایه و یا یک جریانی در بازار سکه می‌ریزد و مردم می‌گویند که شش ماه بعد قیمت سکه چند است. می‌گویند در حال حاضر قیمت این است، بروید سکه بخرید زیرا قرار است که فلان قدر شود. خوب یک دوره‌ای دقیقاً شاهد این رفتار از سوی عده‌ای از مردم بودیم؛ یعنی مردم به دلیل انتظارات تورمی‌شان در حوزه سکه، به بازار سکه ریختند و قیمت سکه واقعاً بالا رفت. یا به عنوان مثال در دوره‌ای (حدود سال ۹۱) در پاره‌ای از محصولات خانگی و مواد غذایی در بازار شایعه می‌شد که قرار است، گران شود (درحالی که از آن محصول به وفور در بازار موجود بود)، خوب مردم می‌ریختند و حتی در صف می‌ایستادند تا آن کالا را بخرند و همین امر موجب می‌شد که قیمت آن محصول جهش بیشتری پیدا کند و نایاب و کمیاب‌تر شود؛ یعنی ما با یک شایعه سریع به هم می‌ریختیم.

یک مقدار دیگر از تورم در کشور ما به دلیل ساختار و نهادهای اقتصادی مشکل‌دار ما است. ما در سیستم بانکی خود مشکلات بسیاری داریم که این سیستم بانکی در دوره‌ای موجب تورم شد و اکنون نیز به رکود دامن می‌زند که اگر وارد آن شویم، بحث بسیار مفصلی است. البته بنده یک مقداری بحث را باز می‌کنم. در حال حاضر شما می‌بینید که یک چیزی به نام بانک مرکزی وجود دارد، از آن طرف نیز یک چیزی به نام اینکه اختلاس پولی شد (سه هزار میلیارد تومان) مشاهده می‌کنید. سپس می‌گویید که این پول‌ها کجا رفت، بعد می‌فهمید که پول نبوده و قضیه تنظیم دین بوده است، همان چیزی که شما در کتاب‌های فقهی می‌خوانید که تنظیم دین نیز به لحاظ شرعی مشکل ندارد. زمانی که می‌بینید که همین امر وارد فقه حکومتی شود، بحث به این صورت می‌شود

که ببخشید تا کجا اشکال ندارد؟ بله در رابطه این فرد با آن فرد می‌گوییم که اشکال ندارد. اما بنده در حال حکومت‌داری هستم. پس در فقه حکومتی ما باید بگوییم که تنظیم دین تا کجا و با چه شرایطی صحیح است؟ در تنظیم دین بانک مرکزی حضور ندارد و نظارت نمی‌کند، به همین دلیل نیز تنظیم دین مکرر شده و خلع اعتبار می‌شود.

چاپ کردن پول يك چیز است و خلع پول نیز يك چیز دیگر. حال خلع اعتبار نیز يك چیز دیگری است. یعنی این فرد به بنده يك ورقه می‌دهد، بنده نیز به نزد يك بانک دیگری رفته و تنظیم دین می‌کنم، حال اگر بخواهم چنین امری را پشت سرهم تکرار کنم، خلق اعتبار شده و تورم ایجاد می‌کند. حال یک بنگاه توانسته بود از این سه هزار میلیاردها، اعتبار زیادی خلق کند. حال باید پرسید که از این بنگاه‌ها چند تا در کشور وجود دارد؟ همه این‌ها موجب ایجاد تورم می‌شوند. در واقع بسیار سطح پایین است که بگوییم کسری بودجه دولت یا بی‌انضباطی بانکی دولت موجب تورم شده است. در واقع حد آن بسیار پایین است. اما خوب شما نیز قاعدتاً مانند هر رشته دیگری اگر يك کسی مراجعه کند، به عنوان مثال در مورد فلان مسئله بهداشتی، دو یا سه مورد اطلاعات عمومی اولیه را به او می‌دهید و در مورد بقیه می‌گویید که به متخصص مراجعه کند. پس شما اقتصاددان نیستید و زمانی که وارد صحبت بشوید که تورم ناشی از چه می‌شود، ممکن است که اشتباه هم بکنید. برای همین نیز باید دو یا سه مورد اولیه را بدانید و سپس مردم را به متخصص ارجاع دهید.

مثال چین و کاهش ارزش پول ملی

بنده به مردم می‌گویم که اگر شما قبول دارید که چین در این بیست سال گذشته به خوبی عمل کرده و بازارهای آن نیز قوی بوده، خوب چین در تمام این بیست سال، نرخ ارزش را تضعیف کرده است؛ یعنی یوان را تضعیف کرده است. پس اگر هزار تومان پول ایران که يك دلار بود، سه هزار تومان شد، فکر نکنید که آسمان به زمین آمده و به هم نریزد؛ زیرا چین تضعیف کرده و جهش صادراتی اتفاق افتاده است.

ترکیه و کاهش ارزش پول ملی

جهش صادراتی ما نیز زمانی که تضعیف صورت گرفت، شروع شده بود و تا حدی نیز زیاد شده بود که آمدند و جلوی آن را گرفتند. در واقع برای آن مانع تجاری گذاشتند. در ترکیه نیز از سال ۷۱ تا سال ۷۶ هجری، هزار و پانصد برابر لیر ترکیه تضعیف ارزش پیدا کرد. در حالی که در طول اوایل انقلاب تا الآن، ارز هفت تومان ساختگی دولت شاه ما تاکنون هنوز هفت هزار تومان نشده است، یعنی ما یک سوم ترکیه تضعیف داشته‌ایم. در پنج سال اخیر که پنج برابر شده است؛ یعنی یک سیصدم ترکیه.

دلار ترکیه در سال هفتاد و یک - که بنده دانشجوی اقتصاد شدم - حدود ۱۵۰۰ لیر ترکیه شده بود. در واقع سال ۷۶ که بنده به آنجا رفته بودم، دو میلیون و هفتصد هزار لیر ترکیه، یک دلار بود. شما حساب کنید که تا چه حدی تضعیف صورت گرفته است. با این حال مجلس و دولت آن نیز هرگز به هم نریخت. در واقع بخشی از استرس‌هایی را هم که شما می‌بینید، به این دلیل است که مجلس به هم ریخته است. پس باید گفت که خود مجلس نیز سواد اقتصادی ندارد.

درک مختصات جنگ نامنظم

حوزه و روحانیت باید خود را نسبت به جنگ‌ها و نیازهایی که جمهوری اسلامی ایران دارد، تجهیز کنند. در واقع تجهیز نیز یک جای جنگ نامنظم است. گاهی اوقات جنگ کلاسیک این است که بنشینیم اینجا و بگوییم هرکسی در زمینه تخصصی خود صحبت و اقدام کند. به عنوان مثال اگر تخصص بنده فقط پول است، فقط هم نسبت به پول حرف می‌زنم. اگر دیگری فقط احکام بلد است، برود و احکام بگوید. اگر هم از جایی به او زنگ زده و گفتند که بیا و در مورد کار فرهنگی صحبت کن، بگوید ببخشید کار و تخصص بنده این نیست.

در واقع جنگ نامنظم این‌ها را نمی‌طلبد. بلکه جنگ نامنظم می‌گوید که شما ببینید که اگر دشمن به سمت تو می‌آید، سنگ و آرپیجی بردار و بزن. بنده به یاد دارم که در دوازده سالگی آموزش

نظامی را به صورت يك دوره آموزش نظامی كامل دیدم (خداوند رحمت كند، اولین كسی كه به ما آموزش می داد، شهید مقدسی بود كه شهید شدند. فرد بسیار نورانی با يك ریش مسیحایی). در واقع این شهید بزرگوار به ما تكتيك نظامی درس می دادند و می گفتند كه شهید چمران در یکی از جنگ ها، جنگی را برای ما شبیه سازی كرد كه وقتی خودش تنها بوده، چگونه در مقابل يك گردان عراقی می ایستاده كه آن ها فكر می كردند يك گردان ایرانی پیش رویشان قرار دارد. در واقع ایشان با فریب دشمن تا مدت زمان زیادی در آنجا دوام آورده و دشمن را نیز مشغول خود كرده بودند. پس ما نیز در بسیاری موارد مجبور هستیم كه به چند جبهه گلوله بیندازیم و وارد آن شویم.

به همین دلیل نیز نمی توانیم نسبت به جنگ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و جنگ نرم سایبری بی توجه باشیم. نمی شود كه بگوییم بنده فقط سایبری بلد هستیم. در واقع طلبه باید در مورد همه این ها يك حداقل هایی را بداند. باید بداند جوانی كه پیش روی او نشسته، احتمالاً ده دقیقه پیش در تلگرام، اینستاگرام و فیس بوك می چرخیده است. یا اینکه احتمالاً يك ربع پیش در تاكسی ای كه نشسته بوده، دو مورد از شبهات اقتصادی را شنیده است. این امر یعنی اینکه باید در میان مردم باشید و با آنان رفت و آمد كنید. بنده معمولاً سوار اژانس ها نمی شوم و باید با اتوبوس بروم، زیرا باید ناله ها و شكایات مردم را بشنوم، زیرا اگر غیر از این باشد، دچار مشكل شده و در كار خود گیر می كنم. پس طلبه باید حرف مردم را بشنود.

نیاز امروز، حوزه مسئله محور

ما در این زمینه ها مردم را به امان خودشان رها كرده ایم. حوزه، حوزه ای نیست كه پای مسئله های انقلاب آمده باشد. در واقع برای سؤال ها جوابی ندارد. گاهی اوقات بنده فكر می كنم كه ما چقدر طلبه در كشور داریم، پس چرا بعضی مسائل كشور این قدر بر روی زمین مانده كه جزء اولویات نیازهای كشور نیز هستند. چرا مساجد باید بر روی زمین بماند؟ (تازه اینجا تهران است)

اولویات قضیه همین است که دو نفر بلند شده و در مورد مسائل اقتصادی با هم حرف می‌زنند و شما نیز تشخیص نمی‌دهید که حق با کدام است. چرا؟ زیرا اولویات نرخ تورم را نمی‌دانید. این‌ها از کم‌کاری‌های آموزش و پرورش است؛ زیرا زمانی که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند تحول در آموزش و پرورش، در واقع این‌ها را می‌خواهند. در حالی که آموزش و پرورش کاری انجام نمی‌دهد. همین الآن در برنامه درسی ملی - که به سند تبدیل می‌شود - آدم حس می‌کند که حرف‌هایی که رهبر معظم انقلاب خواسته‌اند، پیاده نشده است. خوب شما به عنوان یک طلبه چرا وارد کار نشدید؟ منظور بنده از شما یعنی کل طلبه‌های کشور. شما باید سند را ببینید. اصلاً وارد برنامه‌های درسی دیگر نیز نشوید، بلکه تنها برنامه درسی دینی و قرآن را یک بار هم که شده ببینید. منظور بنده از برنامه درسی دینی و قرآن، پشت صحنه کتاب درسی است.

ما يك بار نشستیم و این‌ها را تحلیل محتوا کردیم، هرچند که نویسندگان این کتاب‌ها افرادی مهم، معتقد و محکمی بودند، اما ما تا آخر کلاس پنجم را بررسی کرده و دیدیم که اصلاً چیزی به نام تولی و تبری وجود ندارد. یعنی چیزی به نام تولی و تبری در منظومه شاکله فکری، ذهنی، گرایشی و رفتاری بچه وجود خارجی نخواهد داشت. اگر هم باشد برنامه درسی آشکار رسمی آموزش و پرورش می‌گوید که با من نیست. اما در مورد غسل جمعه در پنجم ابتدایی تأکید فراوان کرده است که بفهمد و یاد بگیرد و گرایش نیز داشته باشد و هم رفتار کند. پس تولی و تبری در کجا است؟ در واقع صحبتی از آن نمی‌شود تا کلاس سوم راهنمایی.

چرا حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید ما اسناد کلان کشوری را نمی‌خوانند؟ در واقع فرد برنامه توسعه پنجم را نخوانده است، حال می‌گوید که بنده نمی‌فهمم که این چیست. شما که می‌توانید برنامه درسی کتاب دینی کشور را بخوانید و نسبت به آن موضع بگیرید و بگویید که چرا فلان چیز را ندارد. یا اینکه بگویید تصویر و تعریفی که از خداوند و یا از مرگ داده است، با اسلام می‌خواند یا نمی‌خواند. می‌دانید که حتی دو ساعت نیز بیشتر وقت‌مان را نمی‌گیرد.

بنده می‌گویم که چرا مراجع تقلید پاسخ نمی‌دهند و چرا وارد کار نمی‌شوند. چرا طلبه‌ها وارد این مسائل نمی‌شوند؟ در واقع این‌گونه به نظر می‌رسد که انگار نظام برای شما نیست و آموزش و پرورش نیز برای خود یک کاری انجام می‌دهد. در قدیم نیز به همین صورت بوده است. هرچند که در قدیم، افرادی چون دکتر بهشتی و دکتر باهنر حوزه را رها می‌کنند با هزار و یک فحش و بد و بیراهی که از بعضی‌ها می‌شنوند، وارد آموزش و پرورش شاهنشاهی می‌شوند تا کتاب‌های دینی را تغییر بدهند و می‌دهند.

در حال حاضر بحث در اینجا است که بدنه حوزوی، آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران را آموزش و پرورش کشور خود می‌داند، حال اگر به این صورت است پس چرا هیچ ورودی پیدا نمی‌کنند. در حال حاضر یک کسی از حوزه بیاید و برنامه درسی ملی را نقد کند. بله در کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی دو روحانی نشسته‌اند و یک چیزهایی نیز می‌گویند. اما این بدنه حوزه نیست و مشکل و گیرکار ما نیز همین است.

ورودهای ما باید به صورت مسئله محور باشد. در ورودهای مسئله محور یک تیکه از آن این است که شما باید بگویید که مردم نسبت به مسئله تورم دچار مشکل هستند، حال در آموزش و پرورش ما در زمینه تورم چه چیزی را به بچه‌ها یاد می‌دهید؟ باید این سؤال را مطرح کنید، در غیر این صورت فرد فریب می‌خورد، آن هم گول قضیه مار. شما قصه مار را بهتر از من می‌دانید. در این داستان یک فردی وارد دهی شده بود و یک فرد سنتی نیز در آنجا در مکتب‌خانه درس می‌داد. خوب فرد جدید به آنجا رفته و گفته بود که مار به این شکل است. فرد سنتی نیز که دیده بود رانت و بازار او با وجود فرد جدید تعطیل می‌شود، رو به مردم گفته بود که خودتان قضاوت کنید، مار او مار است یا مار من؟ مار او از وسط به دو نیم است و کمر آن نیز بر روی هوا رفته، در حالی که مار من مانند یک مار واقعی است. خوب مردم بیچاره نیز آن فرد باسواد را بیرون کرده بودند. به همین دلیل ما نیز در یک جاهایی حس می‌کنیم که عملیات روانی دشمن، بر روی جهل مردم سوار شده و در حال فروش این مارها به

مردم است و مردم نیز حسابی از او خرید می‌کنند. در جریان فتنه نیز آمده و می‌گویند ما نفت را به ده دلار فروختیم و شما به صد دلار، حال پول نفت را چه کردید؟ به همین سادگی. مردم نیز می‌گویند که این فرد راست می‌گوید. این ویروس چه زمانی در میان مردم افتاد؟ از سال ۸۸. دو هفته پیش نیز بنده به یک مسجدي رفته و سخنرانی کردم که در میان سؤال و جواب بنده که خیلی هم آرام نبود- پیرمردی فریاد زد که آقا ۶۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی که در این هفت- هشت سال داشتند، بگو که چه کار کردند، اگر راست می‌گویید. خوب من به چه صورتی بگویم که قدرت خرید واقعی این ۶۰۰ میلیارد دلار و حساب و کتاب آن به چه صورتی بوده است و خود غربی‌ها این را این مقدار اعلام کرده‌اند و معادل همان نخست‌وزیری است که در آن دوره نفتی گیرش می‌آمده و درست است که نفت را به دوازده دلار می‌فروخته، اما معادل قدرت خرید این دوازده دلار، در حال حاضر در دنیا نود دلار است. خوب این پیرمرد متوجه این حرف بنده نخواهد شد، زیرا الفاظ بنده را ندارد.

پس ما چاره‌ای نداریم. در واقع اگر يك زمانی حتی گرفتن سرو ته اسلحه را نیز بلد نبودیم، جنگ نظامی باعث شد تا مردم سرو ته اسلحه را یاد بگیرند. در حال حاضر نیز ما در جنگ اقتصادی بسیار خوشحال هستیم؛ زیرا همه این‌ها را در يك مسیر تکاملی، کار خدا می‌دانیم. تا زمانی هم که جریان حق، حق باشد، خداوند قومی را می‌آورد که دوستش دارد، اگر خدا قومی را دوست داشته باشد، ادامه آن را نیز برایشان می‌آورد. اگر سختی آورده و اذیتشان نیز می‌کند، در حال ساختن آنان است. در حال حاضر مردم ما در این فضاها افتاده‌اند تا اینکه این‌ها را یاد بگیرند و به خوبی هم یاد می‌گیرند. در واقع با مردم که می‌نشین، مشاهده می‌کنی که در حال صحبت در مورد چنین چیزهایی هستند که این بسیار خوب است.

از قطار انقلاب جا نمائیم

خلاصه قضیه عرض بنده این است که این قطار در حال حرکت است و خداوند نیز کار خود را انجام می‌دهد، تنها باید من و شما، مواظب باشیم تا در این قطار خدا سوار شویم. بنده نگران این

نیستیم که ادراک مردم چه شد، بلکه در درجهٔ اول، نگران آن هستیم که شما سوار قطار نیستید. در واقع خداوند به نحوی در حال ساخت ادراک مردم خود است، منتها شما که سوار این قطار هستید، باید به داخل گود خداوند بیایید. خداوند در حال ساخت است و همه چیز را نیز می‌سازد. در واقع در و تخته‌ها را به هم می‌چسباند و يك مسیری را نیز به سمت جلو پیش می‌برد که اگر من در آن نقش‌آفرینی کنم، برنده شده‌ام. آیا فکر کرده‌ای که خداوند نیازمند تو است، خیر این تو هستی که نیازمند خداوندی. در نهایت خداوند سبب خود را می‌یابد، پس تو باید بچسبی که سوارش نیز تو باشی. در اقتصاد مقاومتی نیز حرف ما این است. در واقع مردم به اخلاق نیاز دارند. نیاز دارند تا دارای اخلاق اسلامی شوند و همچنین در حوزهٔ اقتصاد داستان‌های اخلاقی بشنوند. اتفاقاً یک کمی هم این کاری که بعضی‌ها در حوزه کردند، اشتباه بود که شهید مطهری آن را آسیب بزرگ سازمان روحانیت می‌داند. آن هم اینکه آنانی که مستقیماً با مردم مرتبط بودند و از دست خود مردم پول و خمس و ... می‌گرفتند، اشکالات مردم را به خودشان نمی‌گفتند. در حالی که شهید مطهری یکی از کسانی بود که به مردم گفت شما نمی‌فهمید. در واقع ایشان به بعضی از مداحان گفت آن حسینی که شما می‌گویید، حسین ما نیست. همچنین ایشان تحریفات عاشورا را نیز گفتند. در واقع شهید مطهری خود را برای مردم بد کرد. ایشان گفتند که مردم شما اشتباه می‌کنید و در جهل به سر می‌برید. پس من روحانی و همچنین صدا و سیما نیز باید بگویند که شما نمی‌دانید.

بعد از روحانیت، مشکل ما سازمان صدا و سیما نیز است؛ زیرا دائماً به مردم می‌گویند که شما خیلی خوب هستید، اما مسئولینتان بسیار بد هستند. یعنی از ضعف مردم چیزی نمی‌گویند، بلکه دائماً از بدی دشمن می‌گویند و در داخل همه چیز را امن و امان می‌دانند. حتی اگر می‌خواهد بگوید که در داخل نیز مشکلات وجود دارد، می‌گویند که مردم مشکل دارند. به عنوان مثال طرف شش-هفت مرغ در یک دست و هفت - هشت مرغ نیز در دست دیگر دارد که

نمی‌تواند آن را نگه دارد اما در مصاحبه تلویزیونی می‌گوید مسئولین باید به فکر مردم باشند، در اینجا فرد مصاحبه‌کننده نمی‌گوید که خودت نیز یک‌کمی به فکر مردم باش. این همه مرغ را برای چه چیزی خریده‌ای؟ آیا یخچالتان برای این همه مرغ جای دارد یا خیر؟ در واقع در صدا و سیما دائماً مسئولین را می‌کوبند. اما نظر بنده بر روی عکس این است و می‌گویم که يك مقداری نیز مردم را بکوبید تا مردم بفهمند که آنان نیز در حال اشتباه هستند و متوجه خطای کار خود بشوند. نظر بنده این است که گاهی تخریب مسئولین پیش روی مردم بسیار بد است.

مردم ما، سرمایه اجتماعی می‌خواهند که سرمایه اجتماعی شان نیز اعتبار داشتن دولت است. اگر همین مردم فکر کنند که وزیر اقتصاد بسیار نفهم است، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. بنده نیز می‌گویم که واقعاً وزیر اقتصاد، اقتصاد بلد نیست، زیرا اگر دانشجوی لیسانس بنده بود، به او در بعضی موارد صفر می‌دادم، با این وجود باز هم نمی‌توانم در جلوی مردم بگویم که این بد است. نمی‌توانم بگویم که مجلس ما در جریان نیست. هرچند تا يك حدی هم مقصر هستند که مردم خودشان آن را می‌بینند. در واقع آنان خود به جلوی تلویزیون آمده و به همدیگر می‌گویند. البته مردم گمان نکنند که ما يك طرفه به قاضی می‌رویم؛ زیرا بالآخره سوء تدبیر نیز وجود دارد، اما سوء تدبیر بودن آن مشکل شما را حل نمی‌کند. حال فکر کنیم که سوء تدبیری نیز در کار نبود، با این رفتاری که شما می‌کنید و به این صورتی که مرغ می‌خرید، اگر سوء تدبیری هم نباشد، بازار مرغ باز هم به هم می‌خورد. پس هیچ فرقی نمی‌کند.

پس بنده فکر می‌کنم که ما به هر چهار عرصه نیاز داریم و بعضی از این‌ها نیز آسان است. یعنی به عنوان مثال با يك فیلم ویدئویی و یا يك جلسه یک ساعته در مورد شاخص‌های تورم، می‌توان هشتاد یا نود درصد از آن چیزی را که مردم به آن نیاز دارند، به آنان گفت.

فرض کنید اگر آن جنگ نظامی، به عنوان مثال دو یا سه ماه طول کشید تا سازمانی پیدا شده و واحد اطلاعات عملیاتی معنا شود، فرماندهان به دور هم جمع شده و قرارگاهی به راه بیندازند.

خوب در جنگ‌های سایبری و اقتصادی قضیه پیچیده‌تر می‌شود؛ زیرا ممکن است که سی سال طول بکشد. در واقع ویژگی اصلی این جنگ همان پیچیدگی آن است. جنگ نظامی، جنگ سخت‌افزار است اما در جنگ نرم که اسمش نیز بر روی آن است، جنگ بسیار پیچیده‌تر می‌شود. برای همین هم چه بسا این سی سال اول انقلاب اسلامی ما هفته اول جنگمان باشد.

منتظر فرمانده و واحد عملیات در اقتصاد مقاومتی نباشیم

بعضی‌ها خبردار نیستند که چه اتفاقی رخ داده است. بنده نه یک سردار رشید و قوی هستم، نه یک فرمانده نظامی. بلکه من و شما مانند دو رزمنده ساده هستیم. در واقع ما صدای توپ‌ها را شنیده و بسیاری مجروحیت‌ها را نیز در میان مردم مشاهده می‌کنیم. حال ما هم نشسته و می‌گوییم ای کاش از مرکز کسی نیروها را نظام و آموزش بدهد و منظم کند یا واحد عملیات و اطلاعات داشته باشد. خوب همه ما از این ای کاش‌ها و از این حرف‌ها با هم می‌زنیم. اما حال خود ما باید چه کار کنیم؟ در این صورت شما کلاش را برداشته و سوار موتور خود شده و به یک طرفی می‌روید، بنده نیز اسلحه و موتور خود را برداشته و به سمتی دیگر می‌روم و شروع به مبارزه می‌کنیم و منتظر فرمانده، دولت، کمک‌های دولتی و ... نیز نمی‌مانیم.

در بحث‌های فرهنگی و اقتصادی نیز به همین صورت است. امروزه هر کسی در جبهه فرهنگی یکسری کارها و اقداماتی انجام می‌دهد. در این راستا نیز هفت - هشت، ده گروه را به این صورت می‌توان شمرد که عملیاتی انجام می‌دهند، منتهی هر کسی محدوده خود را در این زمینه دارد. حداقل کار این است که شما ده نفر چرا در یک مسجدی که جمع شدید، عملیات و کاری انجام نمی‌دهید و شما می‌گویید که یک نفر بیاید و ما را نظام بدهد، در صورتی که کسی نیست که این نظام را به شما بدهد. پس اگر به این نحو باشد باید روزی هم که آقای محسن رضایی گفتند که بنشین و عملیات را بگو که چیست، آقای حسن باقری می‌گفتند که ابتدا بنده را بفرستید تا شش ماه حداقل در دانشکده افسری امام علی

(ع) دوره بینیم، سپس پنج افسر ارتشی، فلان مقدار بودجه، پانصد موتور و فلان مقدار توپوتا در اختیار بنده قرار دهید تا کار خود را عملیاتی کنم؛ زیرا بدون این‌ها عملیات و جمع‌آوری اطلاعات ممکن نیست. اما ایشان هیچ لیستی به آقای محسن رضایی نداده و حتی سؤال هم نکردند که اینکه شما می‌گویید، یعنی چه؟ همین‌که ایشان گرفتند که باید چه کار کنند، عملیات خود را آغاز کرده و به حل مسئله پرداختند.

بحث ما این است که چه کسی اهل کار و تلاش است؛ اهل کار شبانه‌روزی جدی، نه اهل آن‌که به آنان چیزی را بگویی و به دنبالشان نیز بدوی. یا اینکه يك چیزی را آماده کنید و دو-سه برابر وقت بگذارید تا همان را هم درست کنید، خیر دیگر خودتان باید به پای عملیات بروید -بسم الله-

شما بگویید که ما بیست نفر هستیم و می‌خواهیم يك جریان را راه بیندازیم، به عنوان مثال می‌خواهیم يك منبر تحریم اقتصادی طراحی کنیم؛ يك منبر يك ساعته تحریم اقتصادی. خوب این منبر احتمالاً قرآن دارد، پس باید ببینیم که این قرآن را کجا باید بگوییم که به تحریم بخورد. ده دقیقه فقهی دارد، ده دقیقه هم اتفاقاً باید به مردم آمار و اطلاعات بدهیم که مردم دنیا این‌گونه است. شما در يك منبر معمولی نیز فقط قرآن و روایت که نمی‌خوانید، داستان می‌گویید که مثلاً در آمریکای لاتین فلانی چنین چیزی گفته و بسیاری موارد را به هم می‌چسبانید تا منبر شما درست شود. خوب پس با این وجود بیايید تا يك کار و عملیات جدی را آغاز کنیم. به عنوان مثال دو یا پنج ساعت وقت بگذاریم، اما در نهایت بیايیم و يك منبر يك ساعته تحریم طراحی کنیم. حال شما می‌توانید این طراحی را که اتفاق افتاد، در داخل يك سی دی ریخته و به کل کشور بفرستید تا طلبه‌های کل کشور نیز آن را دیده و بخوانند. با این کار يك دفعه می‌بینید که پنج هزار نفر طلبه این را گرفته و می‌خوانند و به روستاهایشان رفته و آن را تکرار می‌کنند که همین متن نوشته شما، به يك باره برای يك گروهی مستندسازی می‌شود. آن طرف هم که می‌خواهد يك مستند بسازد، می‌گوید در میان آن هم می‌خواهم

پنج دقیقه برش قرآنی نیز بزنم اما نمی دانم که چه چیزی را بگویم، پس شما به کمک بنده بیایید.

یعنی زمانی که یک محصولی را تولید کنید، خود فرد به دنبال آن رفته و در اینترنت نیز به جستجوی موضوع مورد نظر می پردازد. حال اگر ما منتظر این باشیم که کسی از بالا آمده و بر ما نظارت داشته باشد و کارمان را ساماندهی کند، چنین امری اتفاق نخواهد افتاد. به همین دلیل نیز خود باید مسئله را برداشته و به سراغ راه حل آن برویم که در میان این ها کم کم موارد بسیار دیگری نیز درمی آید. منتها اینکه اگر ما همان خط اول را بگیریم و برایش وقت بگذاریم که مثال نیز در این زمینه بسیار فراوان است.

بعد از اینکه شما این محتواها و منبرهای اقتصادی را آماده کردید، بروید و به یک استاد اقتصاد یا کسی که از اقتصاد سر رشته دارد و مسائل را می فهمد، عرضه کنید تا نقایص آن را برایتان دریابد. با این کار توان خود را به پای کار بیاورید. در این راه نیز به درگاه خداوند عتاب و تضرع کنید و از خود خدا بخواهید تا کمکتان کند که واقعاً هم همین است؛ و شما در قرآن نیز این را می بیند که «یا ایها المزمّل، قم الیل الا قلیلاً». این به این دلیل است که چون شما در روز کار دارید، پس شب هنگام بلند شوید. پس در آن عرصه معنویت و عبادت نیز نباید فشل و سست بود، زیرا اگر این گونه باشد، کارها و اعمال ما دچار مشکل می شوند؛ زیرا اگر شما در شب هنگام محکم بوده و به عبادت بپردازید، صبح نیز گیر کار نداشته و عملیات خود را به خوبی انجام می دهید. پس شما باید آنجا خشاب هایتان را پر کنید و صبح هنگام به پای عمل بیایید. در غیر این صورت نمی توانی کاری از پیش ببری.

کمک به انقلاب بر حسب نیاز و علاقه

یکی از دوستان به ما گفتند که بر حسب نیاز انقلاب اسلامی وارد جریان و کار شوید. گفتم خیر این گونه نیست، زیرا این انقلاب اسلامی به همه چیز نیاز دارد. پس باید بر حسب استعداد و علاقه تان وارد کار شوید زیرا در غیر این صورت اگر بر حسب نیاز وارد شوید اما استعداد نداشته باشید، تنها کار را خراب می کنید، زیرا بدون علاقه

در میان کار، کار را رها خواهید کرد. بعد هم ما در همه جا نیاز داریم و سؤال‌های اساسی نیز بر روی زمین مانده است که بعدها بر اساس همین سؤالات توبیخ می‌شویم، زیرا این‌ها را رهبر معظم انقلاب از ما خواسته‌اند اما صورت نگرفته است، پس باید توبیخ شویم.

منبرهای اقتصادی

به سراغ بحث اصلاح الگوی مصرف بروید که ما در این زمینه کلی بحث داریم. آن‌هم اینکه ما نعمت‌های خداوند را به چه شکلی تخریب کردیم؟ یکی از ویژگی‌های روحانیت همین است که بلد است هر چیزی را که می‌گوید به عاشورا وصل کند. یک فردی می‌گفت که این موضوع اصلاً چیزی است که می‌تواند تیک بزند که آیا تو آخوند هستی یا نیستی. پس شما باید بتوانید مسئله اصلاح الگوی مصرف را به صحرای کربلا پیوند بزنید که اگر این کار را نکنید، آخوند نیستید.

بنده به عنوان مدیر اردو در حسینیه جماران در جمع یکسری لبنانی به سخنرانی پرداختم (سال ۷۶). در آن زمان حاج آقای پناهیان را آماده کرده بودیم که برای سخنرانی بیاید (آن موقع آقای پناهیان شناخته شده نبود و به دانشگاه رفت و آمد داشتند)، اما زنگ زدند و گفتند که نمی‌توانند بیایند به همین دلیل نیز خود بنده پای کار رفته و سخنرانی کردم. منتهی گفتم که مترجم بیاید و ترجمه کند. مترجم نیز یک فرد روحانی بود. حال در میان این صد نفر لبنانی، از رئیس دانشکده حقوق دانشگاه بیروت گرفته تا آدم‌های بی سواد و کم سواد نیز حضور داشتند. سی درصد نیز حزب الله و سی درصد بقیه هم مسیحی بودند که ما صحبت‌های خود را کرده و در نهایت آن را به صحرای کربلا پیوند زدیم که «کل یوم عاشورا و کل عرض کربلا» و از این قبیل حرف‌ها. صحبت ما که تمام شد، آمدیم سوار اتوبوس شدیم که برویم. در همین حال مترجم به سراغ بنده آمده و گفتند که به بنده گفته بودند که امام صادقی‌ها آخوند هستند، اما بنده تا به حال آخوند ندیده بودم. بنده گفتم که چه طور؟ گفتند که شما توانستید هر چیزی را به صحرای کربلا وصل کنید، در صورتی که در واقع این موضوع، ملاک آخوندی است.

حال شما باید دانش بنیان را نیز به موضوع کربلا وصل کنید و اگر نتوانید، آخوند نیستید. شما باید پیام‌های اقتصادی رهبر معظم انقلاب را در همین راستا پیش ببرید که از آن با عنوان جهاد اقتصادی یاد می‌شود. جهاد نیز برای ماه محرم است و قلۀ قضیه نیز به نظر بنده تاسوعا و عاشورا و آن مسئله‌هایی است که عرض کردم. یکی از این موارد جنگ نرم ما در حوزه فرهنگی و یکی هم جنگ نرم ما در حوزه اقتصاد است. حال شما در این میان می‌توانید اختلاس سه هزار میلیاردی و یا کم‌فروشی را بگویید و بسیاری موارد دیگر را نیز وارد آن بکنید که شامل سبک زندگی و یا پیام‌های رهبر معظم انقلاب باشد. البته این امر نیاز به یک طراحی دارد و شما باید بنشینید و یک تقسیم‌کار و طراحی کنید. لازم نیست که بنده تمام منبر خود را بسته و شما نیز آن را ببندید، بلکه باید خودتان یک طراحی داشته باشید و تقسیم‌کار نیز بکنید. در واقع یکی منبر رفتنش را یاد بگیرد، دیگری اقتصاد و مسائل اقتصادی آن را یاد بگیرد. در این زمینه نیز با هم مباحثه بگذارید. حال اگر لازم نیز باشد، یک جاهایی هم یک استاد بیاوریم و در مقابل او بگوییم تا او اشکالاتمان را در بیاورد.

جمع‌بندی

- در پایان، موارد زیر برای حوزه و طلاب جهت اقدام در زمینه اقتصاد مقاومتی پیشنهاد می‌شود:
- با توجه به جایگاه خود به عنوان یک الگو در زندگی دینی برای مردم، من و خانواده‌ام از جمله پیشگامان در رعایت الزامات اقتصاد مقاومتی و الگوی صحیح زندگی اقتصادی خواهیم بود.
- با رعایت ساده زیستی و دوری از تجمل‌گرایی، مصرف‌زدگی، اسراف و تبذیر، الگوی صحیح زندگی اقتصادی را در عمل، به مردم ارائه خواهیم کرد.
- با درک عمیق از ساحت‌های دین و توجه به نقش اقتصاد در زندگی مؤمنین و جامعه اسلامی، گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی و ترویج آموزه‌های اسلامی و سبک زندگی اقتصادی اسلام را به ویژه در شرایط جنگ اقتصادی، از اهم وظایف خود می‌دانم.
- از فرصت سخنرانی و خطابه در تبلیغ گفتمان اقتصاد مقاومتی و ایجاد عزم ملی برای حرکت در مسیر تحقق اقتصاد مقاومتی استفاده می‌کنم و روح مقاومت و حماسه را در مردم زنده نگاه خواهم داشت.
- با دقت و تفکر در معارف عمیق دینی، سخنرانی جذاب و پرمغز، با محتوای اقتصادی تهیه نموده و علاوه بر استفاده در منبرهای خود، در اختیار سایر طلاب و خطباء نیز قرار می‌دهم.
- در عرصه پژوهش، به عنوان یک کارشناس دینی، عرصه اجتهاد، استخراج و نظام‌سازی معارف اقتصادی مکتب اسلام را یکی از عرصه‌های مهم و ضروری اجتهادی می‌دانم.
- به صورت ویژه مردم را به انفاق، دستگیری از نیازمندان، دوری از فساد و محرمات اقتصادی دعوت خواهم نمود.
- بنده نیز مانند همه مردم میهن اسلامی، در حمایت از تولید ملی تا حد امکان سعی خواهم کرد که کالاهای خارجی دارای مشابه داخلی را مصرف نکنم.

توضیح تصویر:
شهید نواب صفوی در مسجد فخریه در حال
معرفی یکی از محصولات ساخت داخل.



مرکز مطالعات اسلامی
تربیت اسلامی